

مجله فرهنگ و هنر مسیحی

می ۲۰۲۶ - اردیبهشت ۱۴۰۵ شماره ۱۲۱

NO:121 MAY - 2026



ماهنامه اسمیرنا به صورت رایگان عرضه می گردد



*Happy Pentecost*

*Smyrna Magazine 121*

Smyrna Church JBM

SMYRNA MAGAZINE

NUMBER: 121

May-2026

Copyright © 2026 by JBM  
Presented By Jubal Band Ministries

سردبیری  
عیسی

مجله مسیحی اسمیرنا

اردیبهشت ۱۴۰۵ / می ۲۰۲۶

مجله شماره ۱۲۱

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

امید سبوکی

ارتباط با ما



اگر از نسخه آنلاین استفاده می کنید کاشیست  
روی آدرس ها کلیک کنید تا مستقیم وارد شوید

[www.smyrna-magazine.com](http://www.smyrna-magazine.com)  
[www.smyrnacollege.com](http://www.smyrnacollege.com)

[smyrnamagazine@gmail.com](mailto:smyrnamagazine@gmail.com)  
[info@jubalbandministries.org](mailto:info@jubalbandministries.org)

@smyrna.jubal.church

Smyrnachurch\_jbm  
Smyrna\_church\_jbm

Smyrna Church (JBM)  
Omid Sabooki

(+1) 469 793 96 88  
(+1) 770 268 91 76  
(+90) 534 269 75 45

Smyrna Church (JBM)

صفحه پردازی: احسان، زهرا، حسن  
طراحی صفحات: تیم گرافیک اسمیرنا  
طراحی جلد: مانده، المیرا، امید  
ترجمه: مهسا، مینا، امید  
ویراستاری: تیم اسمیرنا

همیاران اسمیرنا

بهزاد، جواد، جیمز، یاشار، بهنام، زهرا، سمیه، کاوه، مایا،  
مانده، فرشید، ادموند، ادیسون، استیو، مریم، مسعود،  
شمس، علی، تراب، هلنا، محمدحسین، سارا، حسین

و کلیسای اسمیرنا در  
ترکیه، ایران، کانادا، اروپا و آمریکا

«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی زبان می باشد.

شما می توانید مقالات، مطالب، دلنوشته و شهادت های خود را برای درج در مجله  
اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیات  
تحریریه مجله می باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب  
اهانت آمیز به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه های سیاسی باشد، معذورند. مقالات  
مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه یوبال باند نیست. کلیه  
حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محتویات این مجله به طور کامل  
متعلق به گروه یوبال باند می باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف  
مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می باشد.

PENTECOST



## آنچه در این شماره می‌خوانیم:

### سرمقاله

آتش وحدت

۶

### از گوشه و کنار جهان

خبر

۸

### رسم شاگردی

کلید روح القدس

۱۰

### خانواده‌ای زیر صلیب

نقش کلیسا در ایمان ما

۱۲

### نقش و نگار

آتاری از واقعه پنتیکاست

۱۶

### نگاهی به سیخای جهان

ناخدا چنگک و ...

۱۸

شما می‌توانید برای دسترسی مستقیم به صفحه مورد نظر، روی آن کلیک کنید و برای بازگشت به صفحه فهرست نیز بر روی دکمه بازگشت کلیک کنید.



### نگاهی به سیخای ایران

به وقت خماری...

۲۰

### معرفی کتاب

۱۲ حقیقت مهم ایمان مسیحی

۲۲

### کلیسا در جفا

جایی که هیچ‌کس زنده بیرون نمی‌آید

۲۴

### سبک زندگی، زندگی سالم

تاثیر زنبور و عسل

۲۶

### تنور (آشپزی)

کیک مرغ

۲۸

### تاریخ سازان آسمانی

جان هوپر

۳۰

### کانون شادی

هدیه شگفت‌انگیز خدا

۳۲

### جوانان

پولس

۳۸

### صفحه روز

آنکه در توست

۴۶

### من یک زن هستم

پنطیکاست و زنان همراه عیسی

۴۸

### ارتشی برای دعا

تنگه هرمز

۵۲

### دلنوشته‌های دور و نزدیک

نامه به پدر آسمانی

۵۴

### سرگرمی

جدول

۵۶

### معرفی برنامه‌ها

ارتباط با ما

۵۸



# سر مقاله

آتش وحدت  
نفس تازه



چند روزی از بستری شدن مادرم در بیمارستان می‌گذرد. راهروهای سفید، چراغ‌های سرد، صدای منظم دستگاه‌ها... و سکوتی که گاه از هر فریادی سنگین‌تر است. دکترها و پرستارها گفتند در کماست. گفتند فعلاً ملاقات ممکن نیست. حتی لمس دست‌هایش نیز از من دریغ شده است. چه روزها و دقایق سختی است... می‌ایستم پشت در بسته‌ای که مرا از مادرم جدا کرده، و حس می‌کنم چیزی درونم شکسته است. دعا می‌کنم... اما قلبم ناآرام است. انگار موجی از تنهایی، تمام وجودم را در خود فرو برده است. درونم دو صدا با هم می‌جنگند؛ یکی فریاد می‌زند: «کسی کنارم باشد... فقط کسی باشد که سرم را روی شانه‌اش بگذارم و بگیریم...» و دیگری نجوا می‌کند: «هیچ کس را نمی‌خواهم... بگذار تنها بمانم...» آشوبی عجیب درونم بیداد می‌کند. زیر لب تکرار می‌کنم: «خدا یا... پس کجایی؟ چرا این اتفاق افتاد؟ چرا حالم را دگرگون نمی‌کنی؟ چرا آرامش نمی‌دهی؟ چرا شادی

نمی‌بخشی؟» و «چرا»ها پشت سر هم می‌آیند... و اشک‌ها، بی‌اجازه، از چشمانم جاری می‌شوند. بغضی سنگین گلوی مرا گرفته، و نفس کشیدن... هر لحظه سخت‌تر می‌شود. در همین حال، غرق در افکار و درد خود، ناگهان صدای بلندگوی بیمارستان مرا به خود ورد: دکتر... عیسی... به اتاق جراحی. کلمه «عیسی» در گوشم پیچید. نه فقط یک نام... بلکه ندایی از درون. **انگار قلبم، عیسی واقعی، مسیح موعودم را صدا می‌زد.** اشک‌هایم را پاک کردم. دستم را در جیب کتفم بردم و تلفنم را بیرون آوردم. ۱۵۳ تماس پاسخ داده نشده... برای لحظه‌ای مکث کردم. چه کسی...؟ چرا...؟ لیست تماس‌ها را باز کردم. نام‌ها یکی‌یکی ظاهر شدند: برادران، خواهران، دوستان، اعضای کلیسا... هر کدام چندین بار تماس گرفته بودند. با تعجب و شرم، شماره شبانم را گرفتم. گفت: ما پایین بیمارستان هستیم... در دعا. تماس گرفتیم که پیدایت کنیم... تا با هم دعا کنیم... اما پاسخ ندادی. عذرخواهی کردم و بی‌درنگ به سمت پله‌ها دویدم. پله‌ها را یکی‌یکی، نه فقط با پاهایم، بلکه با قلبی که به سمت امید می‌دوید، پایین آمدم. در حیاط بیمارستان، کنار نیمکت‌ها و گل‌های ساده، آنها را دیدم. جمعی از کلیسا... در سکوت، در انتظار، در دعا. به سمتشان دویدم. یکی پس از دیگری مرا در آغوش گرفتند. نه با کلمات زیاد، بلکه با حضوری که خودش سخن می‌گفت. از حالم پرسیدند. از مادرم پرسیدند. و سعی کردند تسلی دهند... اما حقیقت این بود: خود حضورشان، تسلی بود. شبانم نزدیک شد. دستش را روی شانه‌ام گذاشت، لبخندی زد، و آرام گفت: به ایستادگی ات افتخار می‌کنم... مرد دعا. دستم را گرفت و شروع به دعا کرد. چیزی نگذشت که همه دور مرا گرفتند. **اتحاد، هیچ کس بلند دعا نمی‌کرد، اما سکوتشان، پر از حضور بود. و ناگهان... چیزی در درونم تغییر کرد.** حس کردم گرمایی از درونم عبور می‌کند، گویی بارانی از آتش از آسمان فرو می‌ریزد... نه برای سوزاندن، بلکه برای آزاد کردن. بغضم... آهسته آهسته گشوده شد. دردی که در گلویم گره خورده بود، در آن آتش نامرئی، آب شد.

نفس کشیدم... عمیق... آزاد... سبک... و فهمیدم... **پنطیکاست، فقط یک روز در تاریخ نیست. پنطیکاست، پاسخ خدا به تنهایی انسان است. پنطیکاست، لحظه‌ای است که آسمان، به زمین نزدیک می‌شود... و انسان، دیگر تنها نمی‌ماند.** شاگردان، در بالاخانه، با ترس، با سؤال، با انتظار... اما با یک چیز مهم: **یکدلی** آنها کنار هم بودند. در مشارکت، در دعا، در انتظار. و آنگاه... روح خدا بر آنها فرو ریخت. نه بر یک نفر، بلکه بر جمعی که «با هم» بودند. و امروز

نیز، ما همچنان به همان روح نیاز داریم.

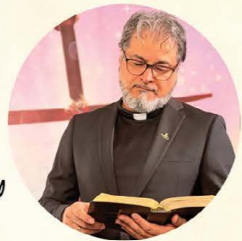
در دنیایی که انسان‌ها از هم فاصله گرفته‌اند، در زمانی که دل‌ها پر از اضطراب و تنهایی است، خدا ما را به همان حقیقت بازمی‌گرداند: **اتحاد، مشارکت. حمل بار یکدیگر.**

آن روز، در حیاط یک بیمارستان، من فقط دعا نشنیدم... بلکه روح خدا را در میان جمعی از ایمانداران تجربه کردم. آنجا، پنطیکاست دوباره اتفاق افتاد. نه با صدای باد شدید، نه با زبان‌های آتشین قابل رؤیت، بلکه در گرمای دست‌هایی که شانه‌ام را گرفتند، در سکوت دعاهایی که مرا احاطه کردند، و در آرامشی که از آسمان بر دل آشوب‌زده‌ام نشست.

آری...  
پنطیکاست، فقط خاطره‌ای از گذشته نیست. پنطیکاست، نیاز هر روز ماست.

باشد که ما، به‌عنوان فرزندان خدا، یاد بگیریم:

در کنار هم بایستیم، برای هم دعا کنیم، بارهای یکدیگر را برداریم، و در مسیر یکدلی قدم برداریم. تا روح خدا، نه فقط بر ما، بلکه از طریق ما، در این جهان جاری شود. **آمین.**



همیشه سبکتر





از یک هفته توانست اتاق مراقبت های ویژه بیمارستان را ترک کند. وقتی که او را به خانه منتقل کردند مراقبت از او به انرژی و زمان بیشتری نیاز داشت. پدر و مادر هر روز پاهای او را ورزش می دادند، نواحی بینی او را تمیز و پانسمان می کردند و چشمان او را دائماً با روغن ماساژ می دادند تا اینکه در شش ماهگی توانستند برای او از طریق جراحی پلک درست کنند.

**پسر مری و جان اکنون سی ساله است و تا کنون نزدیک به سی عمل جراحی را انجام داده و با وجود همه اینها فردی سالم و شاد است و از بازی بیسبال، گوش دادن به موسیقی و خدمت در کلیسای خود لذت می برد.**

او در خانه درس می خواند و با همان دوستانی که در دوران کودکی پیدا کرده است بزرگ شده و ارتباط دارد. اعضای کلیسا محیطی مملو از محبت برای او مهیا کرده اند و همواره او را تشویق می کنند. او می گوید: «من با دوستانم فیلم تماشا می کنم و بازی های ویدئویی انجام می دهیم و هیچ کس تا به حال با من رفتاری متفاوت نداشته است.»

**جان و مری والدینی خستگی ناپذیر هستند. آنها تمام تلاششان را می کنند تا بهترین فرصت ها را برای رشد و تربیت فرزندشان فراهم کنند. آنها هر کاری را بدون منت و با فروتنی انجام می دهند و هرگز ادعا نمی کنند که پدر و مادری خاص هستند. این در حالیست که بسیاری به آنها می گفتند که خدا بچه هایی با نیازهای ویژه را به والدین خاص و ویژه می دهد ولی جان گفت: «ما هم مثل دیگر والدین عمل می کنیم و هر روز وظیفه همان روز را انجام می دهیم و با چالش های آن سر و کار داریم.» و به همین ترتیب مری و جان هر روزه مصمم بودن در تصمیم ها، کارها و انعطاف پذیری را به پسرشان یاد می دهند. **شان کلیسا هم به او یاد داده است که برای خودش متاسف نباشد چرا که بسیاری دیگر از افراد معلول هستند که در جامعه زندگی می کنند و آموخته اند که خدا آنها را این گونه و در عین حال هدفمند خلق کرده است.****

مری و جان می گویند اکنون تنها دو عمل جراحی تا باز سازی کامل بینی پسرشان باقیمانده است. این فرایند بازسازی بسیار نادر و پیچیده است. در طی این مدت غضروف، دنده ها و پوست ران هایش را هم پیوند زده اند.

دکتر او می گوید که تعداد بسیار کمی از افراد مجبور به بازسازی کامل بینی شده اند که بسیار سخت است.

به زودی روند دشوار ساخت بینی او تکمیل می شود و والدین او امیدوارند که پسرشان بینی ای شبیه بینی پدر بزرگش داشته باشد. او یاد گرفته است که چگونه علیرغم داشتن جراحی های متعدد برنامه های دیگر خود را مدیریت کند. او حتی به افراد معلول دیگر

کمک می کند تا چالش های روزانه خود را مدیریت کنند. جان و مری در طول این سال ها همه پس انداز خود را برای درمان پسرشان خرج کردند و اصلاً به خاطر این موضوع پشیمان نیستند. زیرا در کلام خدا گفته شده است: «خوشا به حال آن که در آزمایش ها پایداری نشان می دهد زیرا چون از بوته آزمایش سربلند بیرون آید، آن تاج حیات را خواهد یافت که خدا به دوستان خود وعده فرموده است. یعقوب ۱۲:۱»



پسر پاکستانی

تحقیقات در مورد مرگ پسر پاکستانی مسیحی در مدرسه بر اثر ضرب و شتم همچنان ادامه دارد.

همکلاسی «شارون» (نوجوان ۱۷ ساله ای که بر اثر ضرب و شتم جان خود را از دست داده بود) به پدر و مادر شارون اطلاع داد که شارون پس از اینکه در سرویس بهداشتی مورد حمله قرار گرفته به درون کلاس آمده و در آنجا به علت صدمات شدید جان خود را از دست داده است و پس از آن جسد بی جان او را به درون سرویس بهداشتی منتقل کرده اند، بر اساس این گفته تحقیقات همچنان برای بررسی بیشتر ادامه دارد.

«حامیان آزادی مسیحیان» در پاکستان یادآور شدند که اتفاق مشابهی در ۱۹ اکتبر ۲۰۱۶ افتاده و در آن یک پسر ۱۴ ساله مسیحی توسط پلیس پاکستان کشته شده و همچنان تحقیقات در این رابطه ادامه دارد. مسیحیان در پاکستان یکی از بزرگترین اقلیت های مذهبی این کشور به شمار می آیند ولی همچنان مورد رنج و آزار و اذیت قرار گرفته و کلمات اهانت آمیزی مثل «چورا» به معنای کنیف برای آنها استفاده می شود که به لقبی برای مسیحیان این کشور تبدیل شده است و بر سر زبان تمامی مردم این کشور جاری است و افراط گرایان مسلمان سنی به شدت و تندی با مسیحیان در این کشور مخالفت و برخورد می کنند.

مادر شارون هم اذعان داشت از روز اولی که پسرش به مدرسه رفت دیگر همکلاسی های فرزندم به اون توهین کرده و از لقب چورا برای او استفاده کرده اند، معلم هم از ورود شارون به کلاس

جلوگیری و از مدرسه بیرونش کرد و شارون مجبور شد با پولی که از کار کردن برای خود پس انداز کرده بود یونیفرم تهیه کند و از روز سوم موفق شد برای حضور در کلاس به مدرسه وارد شود، ولی متأسفانه در همان روز مورد حمله قرار گرفته و جان خود را از دست داد.

«آصف عقل» یک روزنامه نگار پاکستانی و مدافع حقوق اقلیت های مذهبی در روزنامه خودش چنین نوشت که: «تبعیض علیه مسیحیان در پاکستان چنان آشکار است که حتی اعلامیه ها و تبلیغات دولت برای استخدام نیرو جهت کارهای نظافتی، سرایه داری و شستشوی سرویس های بهداشتی مختص غیر مسلمانان این کشور می باشد.» طبق گزارشی که پلیس اعلام کرده ذکر شده تا این لحظه ۳۴ نفر مورد بازجویی قرار گرفته اند و تا به حال چیزی به اثبات نرسیده که این قتل به خاطر مسیحیت و تبعیض اتفاق افتاده باشد و تحقیقات هنوز در این زمینه ادامه دارد، این در حالیست که شرایط موجود حاکی از اتفاق دیگریست و این نشان می دهد که پلیس سعی در پوشاندن حقیقت دارد و حتی رفتار خوبی با خانواده مقتول ندارند، در صورتی که خواسته خانواده شارون فقط این است که بدانند چه اتفاقی برای فرزندشان افتاده و چرا کسی پس از گذشت آن زمان طولانی و جراحات شدید اقدامی برای انتقال شارون به بیمارستان و نجات جان او انجام نداده است، چون به گفته پزشک قانونی اگر شارون زودتر به بیمارستان منتقل و جلوی خونریزی گرفته می شد می توانست جان او را نجات دهند.

پدر شارون می گوید: «شارون بسیار مصمم بود که تحصیلات خود را با جدیت و با بهترین رتبه ادامه داده و در این راستا برنامه ریزی کرده بود تا بتواند وکیل شود بلکه از حقوق مردم، خانواده و مسیحیان کشورش دفاع کند.» او ادامه داد که من مانع از رفتن ۶ فرزند دیگر خود به مدرسه شدم تا از تکرار این اتفاق به علت نبودن امنیت در مدارس جلوگیری کنم تا به سرنوشت مشابهی دچار نشوند.

**در پایان ما هم در اتحاد دعا می کنیم برای مسیحیان کشور پاکستان که بتوانند در امنیت زندگی کرده و همچنین برای مردم آن کشور که نور خداوند در قلبشان بتابد و حقیقت آن ها را از تعصبات آزاد کند، در نام مسیح آمین.**



## رسم شاگردی

کلیدهای سلطنت

کلید روح القدس

امسال در مسیر «کلیدهای ملکوت» پیش می‌رویم تا نه تنها درباره پادشاهی خدا بشنویم، بلکه درهای بسته را بگشاییم و درهایی را که بر طوفان‌ها و ترس‌ها باز مانده‌اند، ببندیم. در سه کلید پیشین یاد گرفتیم که کلید کلام پادشاه ریشه و بنیاد است؛ کلامی که فقط برای خواندن نیست، بلکه برای «باز کردن و بستن» است و باید در قلب ما بنشیند و بر زبان ما جاری شود. سپس در کلید دعوت فهمیدیم که ما تماشاگر نیستیم؛ «فرستاده شده‌ایم» و دعوت ما بر ماموریت مسیح بنا شده است. و در کلید جلال پادشاه آموختیم که ارزش حقیقی از مردم نمی‌آید؛ پنجره‌ایم نه آینه، تا نور او از ما عبور کند و احترام آسمانی جای جلب توجه را بگیرد. امروز، در این فصل خاص پنطیکاست، به یکی از مهم‌ترین کلیدها می‌رسیم؛ کلیدی که در حقیقت رهبری و هماهنگی همه هفت کلید اصلی در آن معنا پیدا می‌کند: کلید روح القدس. می‌توان گفت بسیاری از کلیدها را می‌شناسیم، اما بدون این کلید، یا آن‌ها را درست نمی‌فهمیم، یا درست به کار نمی‌بریم، یا خیلی زود از کار می‌افتند. چرا؟ چون روح القدس فقط یک «تجربه» نیست؛ او حضور زنده خدا در درون ماست. یک شخص، یک رهبر، یک همراه دائمی.

در اول قرن‌های ۱۶ و ۱۹ می‌خوانیم: «بدن شما معبد روح القدس است.» یعنی خدا تصمیم گرفته است در ما خانه کند. این فقط یک تصویر شاعرانه نیست؛ یک حقیقت پادشاهی است: ایمان‌دار، محلی برای سکونت خداست. و در رومیان باب ۸ آیه ۱۱ پولس یک قدم عمیق‌تر می‌رود: «اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن است، همان که مسیح را برخیزانید، بدن‌های فانی شما را نیز به روح خود که در شما ساکن است زنده خواهد ساخت.» این «همان روح» اشاره به روحی است که قدرت قیام را در عیسی آشکار کرد، و حالا به واسطه ایمان به عیسی مسیح در من و شما ساکن می‌شود؛ نه برای یک لحظه، بلکه برای هدایت، رشد، و شکوفایی.

بیشتر اوقات وقتی صحبت از روح القدس می‌شود، ذهن‌ها معطوف به حس و هیجان، یا اتفاقات عجیب و غیرعادی می‌شود. البته او قادر است هر کار عظیمی انجام دهد؛ اما اولین و بنیادی‌ترین حقیقت این است: او در ما ساکن است. و سکونت او در ما همچون یک رهبر است. او تعلیم می‌دهد، تسلی می‌دهد، آرامی می‌بخشد، توبیخ می‌کند، قوت می‌دهد، و جهت می‌دهد. پس ما با یک «انرژی بی‌چهره» طرف نیستیم؛ با حضور خدا طرفیم، حضور خدایی که می‌خواهد ما را از درون بسازد، ایمان ما را بالغ کند، نگاه ما را عوض کند، و ما را برای زندگی در پادشاهی خویش آماده سازد.

برای درک بهتر نقش روح القدس، کتاب مقدس یک تصویر بسیار زیبا به ما می‌دهد: عهد رنگین کمان. در پیدایش باب ۹ آیات ۱۲ تا ۱۴ خدا عهد خود را با نوح بیان می‌کند و می‌گوید رنگین کمان را در ابر می‌گذارد تا نشانه‌ای باشد از وعده و پیمان او. رنگین کمان فقط زیبایی آسمان نیست؛ یادآوری عهد خداست، یادآوری اینکه خدا فراموش نمی‌کند، وفادار است، و وعده‌اش پابرجاست. اما رنگین کمان چگونه به وجود می‌آید؟ اینجا یک نکته علمی دقیق و در عین حال الهام‌بخش وجود دارد: وقتی پشت به نور ایستاده باشیم و قطرات آب باران روبه‌روی ما باشد، نور خورشید که از پشت می‌تابد، وارد قطرات می‌شود و درون قطره می‌شکند (انکسار)، سپس یک بازتاب داخلی رخ می‌دهد و نور هنگام خروج دوباره می‌شکند. چون طول موج‌های مختلف نور به اندازه‌های مختلف می‌شکند، نور سفید یک‌دست به طیف رنگ‌ها جدا می‌شود. یعنی نوری که نمی‌توانستیم مستقیم به آن خیره شویم، نور بسیار درخشان، حالا از طریق قطرات، به شکلی قابل مشاهده، قابل فهم، و قابل لذت تبدیل می‌شود.

نقش روح القدس نیز دقیقاً چنین است: او «نور» را نمی‌سازد؛ او نور حقیقی را مکاشفه می‌کند. پدر مانند آفتاب عدالت است؛ پسر تشعشع و نور و جلال خداست؛ و روح القدس مانند قطره‌ای است که آن نور را در زندگی ما به شکلی قابل درک، ملموس و قابل زیستن آشکار می‌کند. به همین دلیل است که بدون روح القدس، ما «کور روحانی» می‌مانیم؛ ممکن است عمل کنیم، اما بدون درک حقیقی؛ ممکن است واژه‌ها را بدانیم، اما عمق حضور را نفهمیم. روح القدس خدا را برای ما آشکار می‌کند. در همین زمان، در همین فصل، در همین زندگی واقعی. و همان‌طور که رنگین کمان نور نادیدنی را در هفت رنگ آشکار می‌کند، روح القدس نیز زیبایی حضور خدا را در رنگ‌های مختلف زندگی ما مکاشفه می‌کند؛ نه فقط برای احساس، بلکه برای جهت، رشد، و تغییر.

● رنگ قرمز: رنگ محبت فداکارانه، خون مسیح و فیض او.

روح القدس به ما نشان می‌دهد که محبت خدا یک نظریه نیست؛ قیمت داشته، خون داشته، و حقیقی است. در اوج اختلاف و بحران، این نور قرمز می‌تواند ما را به آشتی و بخشش هدایت کند؛ رابطه‌هایی که در خاکستر افتاده‌اند، با این کلید احیا می‌شوند.

● رنگ نارنجی: رنگ شجاعت و امید در طوفان. روح القدس ترس را انکار نمی‌کند، اما اجازه نمی‌دهد ترس فرمانده باشد. او شجاعتی می‌دهد که در ناامیدی‌ها، امید زنده بماند و قدم‌های عملی برداشته شود.

● رنگ زرد: رنگ شادی روحانی. این شادی، خوشی سطحی نیست؛ نتیجه حضور خدا در درون است، نه نتیجه راحتی بیرون. روح القدس غم را به یک منبع تازه از شکرگزاری و قوت تبدیل می‌کند و انسان را از تلخی به نور می‌برد.

● رنگ سبز: رنگ حیات و قیام. هر جا مردگی هست، در رابطه‌ها، در انگیزه‌ها، در رویاها، در امید روح قیام عمل می‌کند. سبز یعنی خدا می‌تواند «دوباره» بسازد و احیا کند. چیزهای زخمی می‌توانند تازه شوند.

● رنگ آبی: رنگ آرامش و تسلی در بحران. آرامشی که روح القدس می‌دهد، آرامش بی‌تفاوتی نیست؛ آرامش سلطنت است. او اضطراب را از درون بیرون می‌ریزد و قلب را به پناهگاه حضور خدا تبدیل می‌کند.

● رنگ نیلی: رنگ حکمت و هدایت. وقتی همه گیج‌اند و مسیرها مبهم است، روح القدس راه را نمایان می‌کند. او تصمیم درست را آشکار می‌سازد، زمان درست را نشان می‌دهد، و قلب را از آشفتگی به بصیرت می‌برد.

● رنگ بنفش: رنگ تقدس، پادشاهی و جلال. روح القدس ما را به پاکی و راستی هدایت می‌کند، نه برای جلب توجه، بلکه برای زیستن در هویت فرزندی. او ارزش حقیقی ما را مهر می‌کند: تو فرزند پادشاهی، و این هویت از آسمان می‌آید، نه از نگاه مردم. پس در پنطیکاست، ما فقط یک واقعه تاریخی را یاد نمی‌کنیم؛

ما حضور یک رهبر درونی را جشن می‌گیریم. روح القدس کلیدی است که کلام را در ما زنده می‌کند، دعوت را جهت می‌دهد، جلال را پاک و حقیقی نگه می‌دارد، اقتدار را سالم و موثر می‌سازد، ایمان را از اعتقاد به قدم تبدیل می‌کند، و در نهایت ما را در مسیر ارث پادشاهی بالغ می‌کند. بیایید امروز دعا کنیم که این کلید را نه فقط «بدانیم»، بلکه بفهمیم و زندگی کنیم. بیاموزیم، جای درست بایستیم: پشت به نور و تکیه بر آن، رو به حقیقت زندگی و پادشاهی او در ما؛ تا روح القدس رنگ‌های عهد را در ما آشکار کند و دیگران، از طریق زندگی ما، منبع نور را بشناسند.

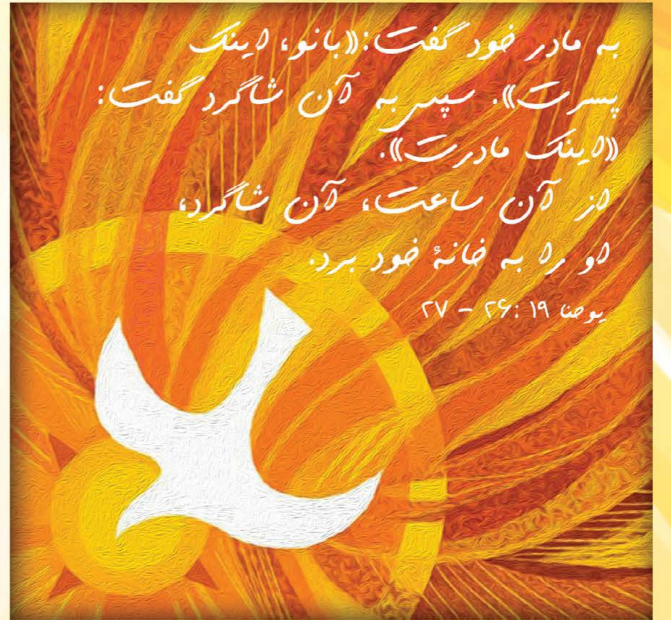
## دعای پایانی:

ای پدر آسمانی، شکر برای روح القدس که نه یک نیرو، بلکه حضور زنده توست. ما را از برداشت‌های سطحی و مذهبی نجات بده و چشم ما را باز کن تا کار حقیقی او را در درونمان ببینیم. کمک کن در باران‌های زندگی، جای درست بایستیم تا رنگ‌های عهد تو در ما آشکار شود. کلامت را در ما زنده کن، دعوت‌مان را روشن کن، جلالت را در ما حقیقی ساز، اقتدارمان را سالم کن، ایمان‌مان را بالغ کن، و ما را به انسان‌هایی تبدیل کن که نور تو از آنها عبور می‌کند. به نام عیسی مسیح، آمین.



سیر سبرک





## خانواده‌ای زیر صلیب

پوست مشاور  
شکفت نکتز

سلام و درود به خانواده اسمیرنا، همه مخاطبین و فارسی‌زبانان در اقصی‌نقاط جهان، پنطیکاست روز نزول روح القدس را به همه ایمانداران به مسیح تبریک می‌گوییم.

کلام خدا میگوید: «چون روز پنطیکاست رسید همه یکدل در یکجا جمع بودند که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندباد از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند به تمامی پر کرد.» اعمال رسولان (۲: ۱-۲)

حقیقتا عزیزان این روح قدوس خداست که طبق وعده هر جا که ایمانداران به یکدلی و برای پیشبرد ملکوت خدا جمع شوند به پری ریخته و اوست که ما را در مسیر زندگی رها نخواهد کرد و همواره ما را رهنما، مشوق و همراه خواهد بود.

با عزیزی در رابطه با همین موضوع گفتگو کردیم آمین که موجب برکت و تشویق شما باشد.

•••

**خواهر سولماز عزیز شما چه تجربه‌ای با خداوند زنده دارید؟**

وقتی چشمانم باز شد که فهمیدم من فقط نقاط کور و منفی زندگی رو می‌بینم و از داشته‌ها لذت نمی‌برم. اما چقدر معجزه خداوند باعث شفای من شد.

از تو ممنونم مسیح من تو گفتی برای من قربانی شکرگزاری بیاور. هیچ چیز را بدیهی نگیرید، حتی طلوع خورشید را. قبل از اینکه شیطان حوا را در باغ عدن وسوسه کند، شکرگزاری به اندازه نفس کشیدن طبیعی بود. وسوسه شیطان این بود که تمرکز حوا را به یک چیز منع شده ببرد. باغ مملو از میوه‌های خوش طعم و مطلوب، اما حوا به جای شکرگزاری برای چیزهای خوب فراوانی که به رایگان در دسترس بود، روی میوه‌ای که نمی‌توانست و اجازه نداشت بخورد تمرکز کرد. این تمرکز منفی، ذهن او را تاریک کرد و تسلیم وسوسه شد.

وقتی روی چیزی که ندارید یا موقعیت‌هایی که شما را ناراضی می‌کند تمرکز می‌کنید، ذهن شما نیز تاریک می‌شود و با ذهن تاریک، رستگاری، خورشید را بدیهی می‌دانید درخشش، گل‌ها و هدایای بی‌شمار دیگر را از طرف من بدیهی می‌دانید. شما به دنبال اشتباه خواهید رفت و از لذت بردن از زندگی امتناع می‌کنید هنگامی که با شکرگزاری به من نزدیک می‌شوید، نور حضور من بر شما می‌ریزد و شما را از طریق آن متحول می‌کند. با تمرین انضباط شکرگزاری با من در نور راه بروید.

**چقدر عالی خواهر جان چقدر خوب اشاره کردید روح خدا روح یادآوری هست و چقدر نیاز داریم وقتی تمرکز ما روی نداشته‌ها و منفی‌های دنیا می‌رود آن دوست همیشگی چشمان ما را به لطف و موهبت و فیض پدر برگرداند.**

•••

**برادرم عباس شما از مشارکتان با خدا برایمان بگویید.** سلام شکر برای وجودتون. من وقتی که ایماندار شدم اصلا اعتقادی نداشتم و می‌گفتم یعنی چی آخه شهادت دادن و این حرفا معنی نداره. اصلا مسیح یعنی چی. چرا باید از چاله در پیام بیفتم تو چاه. تا بعد از هفت ماه از ایماندار بودنم خدا دري به رویم باز کرد که همه چیز شروع کرد به تغییر کردن. بدخلق بودن و عصبی بودنم، همه چی. همش خوشحال بودم و نیاز نداشتم که از بیرون شاد بشم و خوشحال بودم و انگار دنیا رو بهم دادند. حتی چیزایی که خیلی تو زندگی واجبه که داشته باشم هم انگار دیگه برام مهم نبودند و انتظارم رو از آدمها به صفر رسوند. حتی دلم شکست گریه کردم اما چون در وجودم خداوندمان عیسی مسیح رو داشتم در آرامش او ساکن بودم، خوب شدم و تونستم بلند بشم و دوباره مثل روزهایی باشم که شادم و قبلا حتی پدر و مادرم با ناراحتی حتی با تنفر نگاهم می‌کردن سرم مدام داد می‌زدن که تو فلانی و چنانی، اصلا تو آدم نیستی و شعور نداری. اما بعد از اینکه تمامیت وجودم رو دادم به مسیح، پسری شدم که هر لحظه در خدمت پدر و مادرم هستم و کلا با خانوادم وقت می‌ذارم. به حرفاشون گوش میدم لجبازی ندارم. عصبی که می‌شم سریع قورت می‌دم. طوری شده که پدر و مادرم هر جا میرن از من تعریف می‌کنن. همه آدمایی که یکجوری سمی بودن رو از دورم حذفشون کردم. انتظارم رو از آدمها به صفر رسوندم هرچی می‌شه میگم اول خدا. من حتی برای بدنم اتفاقی میوفته می‌شینم دعا می‌کنم. منو مسیح بلند کرد که الان انجام و حضور دارم و من بابت این خدا رو هزاران مرتبه شکر می‌کنم.

**شکر برای وجودتون عباس عزیز.**

•••

**خواهر الناز شما چه تجربه‌ای دارید؟**

یک شب همسرم نگرانی‌های خودش رو از بابت دوست نامناسب دخترم به من منتقل کرد و به من گفت که اگر اتفاق بدی تو این مسیر برای دخترمون بیفته و درگیر خطایی بشه مقصر تو هستی چون اجازه می‌دی با همچین دوستی رابطه داشته باشه اون شب من نتونستم درست بخوابم خیلی آشفته بودم فردا صبح که بیدار شدم می‌خواستم در مورد این مسئله با دخترم حرف بزنم و بهش بگم که خیلی مراقب رفتارهاش باشه چون اگر خطایی کنه باباش من رو مقصر میدونه.

اون روز یکشنبه بود با خودم گفتم برم تو پرستش حالا بعد از مراسم کلیسا با دخترم صحبت می‌کنم.

پرستش که شروع شد حضور خدا رو تجربه کردم خدا ترس‌های همسرم رو به من نشون داد قلب نگران پدرانهاش رو. اینکه اون نمی‌دونه با این ترسها چیکار کنه پس کار انسانی می‌کنه و این ترسها رو میاره می‌ریزه روی تو. احساس کردم خدا ازم خواست که ترسها شو درک کنم و این باری که روی دوش من گذاشته رو من دیگه رو دوش دخترم ندارم و بیارم پای صلیب. اون رو بدم به دستای مسیح و واقعا انگار فلسی از چشمانم افتاد و دید من به قضیه عوض شد این برام مکاشفه شد که من برای بارها و نگرانی‌هایم مسیح رو دارم ولی همسرم نداره پس دل دلسوز بهش داشته باشم. وقتی این مکاشفه در حضور خدا برای من به انجام رسید از اون همه بار و نگرانی آزاد شدم. برای ترس‌های همسرم دعا کردم و دلم براش سوخت قلبم نسبت بهش عوض شده بود چون قبل از پرستش بخاطر اینکه منو مسئول رفتارهای دخترم می‌دونست ازش عصبانی بودم واقعا آزادی رو تو اون لحظه تجربه کردم و شادی عمیقی وارد قلب من شد و شروع به پرستش خدا کردم.

**ممنون خواهر عزیز شکر برای خدایی که از نهان و رازهای دل به ما می‌گوید و مکاشفه می‌دهد.**

•••

**خواهر مصی عزیز مشتاقیم تجربه شما را بشنویم.**

یادم میاد چند سال پیش که دروسی راجع به بخشیدن و بخشیده شدن داشتیم و کلمات خواسته یا ناخواسته ذهن مرا درگیر کرد که شاید نتونستم ببخشم یا بخشیده شوم و زمانی که در پرستش در کلیسا بودم گفته شد کسانی که فکر می‌کنند بخشیده شدند بلند شوند و بقیه بنشینند تا کسی که نزدیک آنهاست برایشان دعا کند من هم جزو یکی از آنها بودم که نتوانستم بلند شوم و یکی از خواهران شروع به دعا برایم کرد و سرود پرستشی شروع به نواختن شد و همچنان نتوانستم بلند شوم ناگاه صدایی در قلبم نام مرا صدا کرد و **گفت: «تو بر خیزانده شدی»** همانجا بود که با آرامش عجیبی بلند شدم و خدایی را که از فکر و قلب ما آگاه هست را پرستش کردم و برای افکاری که مرا درگیر کرده بود، توبه کردم.



و خودمان و دیگران آشتی دهد. وقتی اهمیت این آشتی و بهای پرداختیش رو فهمیدم زانو هام خم شد در برابر خدا. این بار در خلوتم مشت در هوا نکوییدم با خدای حقیقی صحبت کردم او هم به من پاسخ داد یک راه حل عالی که هنوز بعد از سالها ایماندار شدنم باز راه فرار من از خودخواهی‌هاست کمکم می‌کنه تا بیاد بیارم عیسی که به من فکر کرد و جونش رو داد پس من هم در هر شرایطی باید متمرکز بر او باشم نه خودم.

شاید چند ماهی از ایمانم به مسیح می‌گذشت و تجربه‌ای در کلام و تعلیمات نداشتم یک روز که خسته و به عبارتی گرانبار بودم تمام ناله‌هامو پیش مسیح بردم و بعد از اتمام حرفهام مثل گذشته سریع بلند نشدم به خدا گفتم باهام حرف بزن چون تو زنده هستی من آماده هستم از تو راه حل بگیرم برای مشکلاتم، می‌خوام عوض بشم. بعد از کمی انتظار و رد کردن فکرهای بیهوده چشیدم و شنیدم که خدا ازم می‌خواد یک برگه کاغذ بردارم و روش بنویسم «من» بزرگ و با رنگ قرمز روش یک خط بکشم. وقتی در حال کشیدن این خطوط بودم به یاد آوردم که در هنگام تعمید هم همین رو اعلام کرده بودم که من نه بلکه تو در من زیست خواهی کرد من در قبر آبکی مُردم و عیسی در من است و این برایم در ضعف‌ها و قوتها این بود که یادم باشه هر جا نمی‌تونم مسیح در من قوت میشه هر جا می‌خوام به خودم فکر کنم یادم باشه مسیح می‌خواد به دیگران و اون فکر کنم و خودخواه نباشم. و این را در کلیسا و بین جماعت ایماندار می‌شه زندگی کرد نه جدا از بدن و این خدایبست که ما را آشتی می‌دهد. شکر برای تولد تازه دعا می‌کنم شما هم هر لحظه بچشید مسیح و قدرت خدا را برای بنای بدن و کلیسای او تا از شادی کامل او پر شوید.

شکر برای کارهای عظیم خدا در او پیروز باشید در او که ما را نجات بخشید که از گزند گناه و اسارت‌های ناشی از آن در امان بمانیم و در او زندگی پر از شادی و قوت و دیداری داشته باشیم در او که سر است. تا مصاحبه و گفتگویی دیگر در دستان امن و امین مسیح باشید. آمین

و تو فکر فرزندم بودم و چالشی که با آن روبرو شده و افکارش را به سمت انزوا و تنهایی برده بود. داشتم دعا می‌کردم که خداوندا مرا آرامش ببخش که همان لحظه در پرستش یکی از خواهرهامون در دعا اعلام کرد اون قدرتی که اومده بر علیه فرزند خدا بر علیه تو که عروس خدا هستی بر علیه تو که محبوب خدا هستی اون قدرتی که اومده قد علم کرده **در نام عیسی** فرو بریزه آمین و من چشمم باز کردم و این قدر اون پیام زنده بود که تو قلبم فرو رفت. دیدم چقدر خداوند نزدیک من ایستاده و مرا ترک نمی‌کنه. او افکار و نیت و خواسته‌های ما را می‌بیند و احساس آزادی و شادی کردم چون دیدم خداوند مرا شنید و او خود پاسخ است.

**ممنونم از اینکه بر کتتان را با ما به اشتراک گذاشتید.**

•••

**خواهر المیرا شما چطور چه تجربه‌ای از رابطه با این خدای زنده دارید؟**

شالوم بر شما شکر برای روح خدا که مددکار ماست در هر تنگی مشاور ماست و ما را به مسیر درست رهبری می‌کند چقدر مهمه که در میان ایماندارها زیستن در حضور خدا را تمرین کنیم. حقیقتا قبل از ایمان به مسیح تا مشکلی پیش می‌ومد به خلوت خودم می‌رفتم و گریه می‌کردم نامه می‌نوشتم و خودم را قربانی می‌دیدم آنقدر روی خودم متمرکز بودم که ارزش خودم را و دیگران را به راحتی نادیده می‌گرفتم یا خودم را بابت اشتباهاتم محکوم می‌کردم یا با لجبازی فقط خواسته خودم را جلو می‌بردم. اما شکر برای خدایی که جانم را داد تا ما را با خودش

**شکر خواهر مصی عزیز. خدای زنده مشتاق نجات ماست و در عیسی مسیح جانم را برای این مهم وسط گذاشت. شکر که این اطمینان قلبی به شما داده شد. در خدا پیروز باشید.**

•••

**خواهر مریم عزیز شما چه تجربه‌ای در خدا دارید؟**

شالوم خدا بر خانواده الهی‌ام، من در گذشته سریع به سمت قضاوت می‌رفتم تا چند مدت پیش که در کلیسا درس قضاوت تدریس شد و من با شنیدن موعظه‌های پدر روحانی کلیسا کلی شرمسار شدم که چرا در طول زندگی قضاوت‌های زیادی کردم اول باعث آلوده شدن روح و روان خودم و بعد باعث ناراحتی دیگران شدم و دوباره روحم را در خداوند تازه کردم و قضاوت‌ها را به خدای پدر سپردم چون خالق بی‌همتای من از همه چیز آگاه و تنها قاضی این جهان خدای پدر هست، هلولوایه. توبه و ایستادن بر توبه خیلی مهمه، اینکه ما توبه کنیم و چند روز بعد فراموش کنیم که با خداوند چه عهدی بسته‌ایم فایده‌ای نداره، ایستادن بر عهدی که با خداوند می‌بندیم مهمه و همانطور که جسم ما برای زنده ماندن هر لحظه نیاز به اکسیژن داره، به نظرم روح ما هم برای زنده ماندن نیاز به ایستادن بر عهدی که با خدای پدر می‌بندیم داره.

**هلولوایه چقدر عالی خواهر مریم عزیز. آمین در این دنیای بی وفا به قوت او که ما را از هر حیث محبت می‌کند استوار بر عهدهایمان بایستیم.**

•••

**خواهر سمیه عزیز از تجربه خودتان با روح خدا به ما بگویید.**

شکر برای خداوند زنده که او با من و تو هست و ما رو تنها نمی‌ذاره. شهادت‌ها و برکت‌ها و کارهای عظیم خدا بسیار است اما یک بار روز یکشنبه تو کلیسا بودم در پرستش خدا آن امید زنده

ماری

تو فرزند  
تو بخشیده شده  
تو بخشیده شده

بگذر من در تنگنای من  
ضعف ما را تو قوت هشتم  
بگذر من در تنگنای من  
بگذر من در تنگنای من

بگذر من در تنگنای من  
بگذر من در تنگنای من  
بگذر من در تنگنای من  
بگذر من در تنگنای من



پنطیکاست و بارش روح القدس بر شما شاگردان نور مبارک باد. پنطیکاست یادآور روزی که روح القدس بر شاگردان قرار گرفت و آنها قدرت یافتند و کلام خدا را موعظه کردند. در این شماره نیز به چندین آثار از این واقعه نگاهی می‌کنیم.

### نزول روح القدس



این تابلو توسط «آنتونی ون دایک» نقاش هلندی در ابعاد ۲۲۱ در ۲۶۵ سانتی‌متر با رنگ روغن روی بوم بین سالهای ۱۶۱۸ تا ۱۶۲۰ بر اساس کتاب اعمال رسولان به تصویر کشیده شده است. در تصویر، کبوتری را به نشانه روح القدس می‌بینیم که بر شاگردان عیسی که در اتحاد در پرستش و دعا بودند، بنا بر وعده فرود می‌آید. دوده‌های آتش در بالای تصویر نیز، نشانی از زبانه‌های آتشی است که در آن روز بر شاگردان قرار گرفت. نقاش با نشان دادن حالت چهره و بدن آنها، اشتیاق و انتظارشان را برای تحقق وعده‌ای که عیسی به آنها داده بود را به تصویر درآورده است. هر یک از شاگردان با یکدلی در کنار یکدیگر برای دریافت روح القدس جمع شده بودند. برخی از آنها نگاهشان به آسمان و برخی دیگر با حالت دستهای خود به دعا و پرستش مشغول هستند. در کنار تصویر دو ستونی را می‌بینیم که یکی از شاگردان گویی به آن چسبیده است که می‌تواند نشانه‌ای از تکیه داشتن یکدلی به وسیله دعا و پرستش در میان ما ایمانداران باشد. وقتی که روح خدا وارد شود انسانیت کهنه ما حقیقتاً عوض می‌شود و تولدی تازه در ما شکل می‌گیرد.

عیسی به شاگردان خود وعده آمدن روح القدس را داده بود اما این وعده زمانی میسر می‌شد که آنها در اورشلیم جایی که عیسی گفته بود می‌ماندند.

و شاگردان به اطاعت از عیسی و در وفاداری به او، همگی یکدل کنار هم در خانه‌ای برای رسیدن وعده جمع شده بودند. امروز شما منتظر تحقق کدام وعده در زندگی‌تان از جانب عیسی هستید؟

### پیام و ماموریت رسولان

این اثر زیبا هم در راستای تابلو قبل، در ابعاد ۱۵ در ۲۱ سانتی‌متر نقش بست، کشیدن این تابلو ۸ سال زمان برد و نهایت در سال ۱۴۶۰ توسط «ژان فوکه» نقاش فرانسوی به پایان رسید.

در این تابلو بارش روح القدس و گرفتن توانایی در انجام ماموریت بزرگ را به زیبایی بهم پیوند داده است.

اهمیت اتحاد و ماموریتی که به نجات جانها مقصد دارد بوسیله پیوستن تصاویر مختلف بهم به خود معنا می‌گیرد.

بارش روح القدس در کنار فواره آب که با هم ادغام شده است و پایه و بنیادی در حوض و آسمان از طرفی اهمیت ایمان و داشتن

این تابلو یادآور اتحاد ایمانداران و صبوری در رسیدن به وعده خدا را یادآور می‌شود. خدا نسبت به وعده خود امین است و وفادار. امروز نیز، او به هر کدام از ما فرصتی تازه می‌بخشد تا با ایمان به صلیب و قیامش، به رایگان تولد تازه بیابیم و انسانی جدید را در بر کنیم. اما این تولد تازه زمانی میسر می‌شود که روح او در ما ساکن شود.

روح القدس را سرچشمه و بنیادی برای اتحاد عنوان می‌کند. اتحادی که شاگردان را از طرفی به مسیح و از طرفی دیگر به مردم و کشور پیوند می‌دهد. رنگ بندی و تصویر پرچم فرانسه و همینطور کاخ سلطنتی نشان از این دارد که اتحاد در مسیح باعث اتحاد در جامعه و کشور خواهد شد. بعد از نزول روح القدس، شاگردان قدرت یافتند تا کلام خدا را با شهامت موعظه کنند و مردم بسیاری را به سمت مسیح دعوت کنند. حقیقتاً وقتی از روح خدا پر می‌شویم و حضور او را می‌چشیم اشتیاقی درون ما شعله‌ور می‌شود که گمشدگان را نزد مسیح بیاوریم. همینطور شعله و ستون آتشی را مشاهده می‌کنیم



که نشانه روح القدس می‌باشد و جاری می‌شود و همچنین چشمه‌ای که در مرکز تصویر می‌باشد نشان از آب حیات است که توسط روح خدا به ما بخشیده می‌شود. در کتاب مکاشفه باب ۲۱ آیه ۶ می‌خوانیم که هر که تشنه باشد و به عیسی ایمان آورد از این چشمه حیات به رایگان دریافت خواهد کرد و عیسی همان چشمه حیات است که درون شما را تازه و سیراب می‌سازد. او قلبهای شکسته و ترک خورده ما را توسط آب حیات احیا و به جانهای خسته ما طراوت می‌بخشد. امروز اگر نیاز دارید تا بیابان زندگی شما به بوستانها و جنگلها تبدیل شود پس اجازه دهید تا روح القدس وارد قلب و زندگی‌تان شود. درست مانند افرادی که در تصویر مشاهده می‌کنیم در حضور او با فروتنی زانو زنیم آنگاه خواهیم دید عیسی و قدرت او چطور در زندگی ما عمل خواهد کرد. کلامی که به کناری گذاشته شده همان نشانه فروتنی می‌باشد، بیابید امروز فکرها و منطق خود و آنچه تا به امروز را برای خود ساختیم به کناری گذاشته و با راه و راستی و حیات که خود عیسی می‌باشد، به پیش رویم.

### تعمید خواجه سرای حبشی

این اثر از «یعقوب دو ویت»، نقاش هلندی با رنگ روغن روی بوم در ابعاد ۱۰۸ در ۲۱۵ سانتی‌متر بر اساس کتاب اعمال رسولان باب ۸ در سال ۱۷۴۸ شکل گرفت،

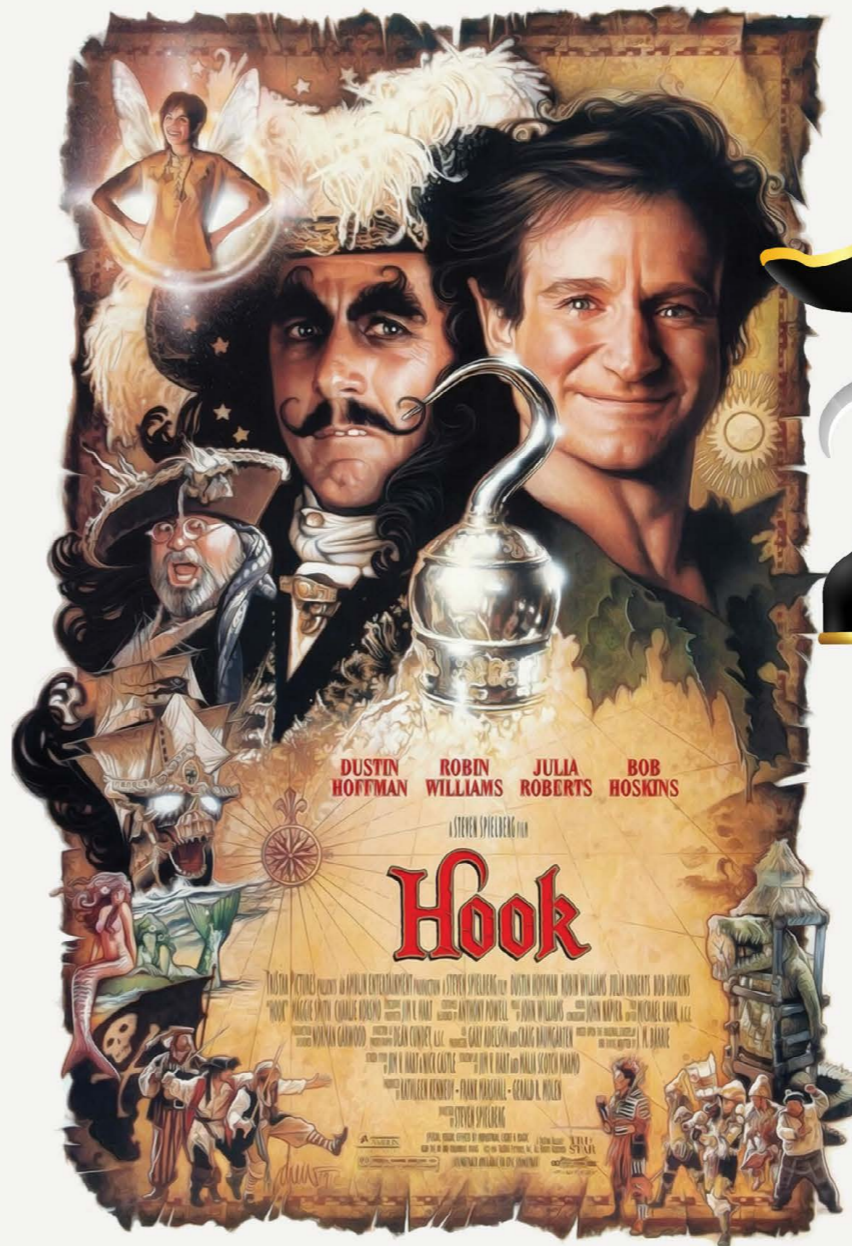
نقاشی اصلی این تابلو کمی تیره‌تر می‌باشد و در اینجا روشنایی عکس تنظیم شده است. خداوند، به فیلیپس فرمود تا به سمت جنوب برود، پس فیلیپس اطاعت کرده و رفت، و در راه مردی را دید از بزرگان دربار ملکه حبشه، پس چون دید کتاب مقدس را می‌خواند کنار او رفت و درباره مسیح بشارت داد، در راه چون به آبی رسیدند، خواجه سرا گفت، بنگر که اینک آب مهیاست، آیا تعمید مرا مانعی است؟ زیرا که با تمام دل ایمان آوردم، پس فیلیپس نیز او را تعمید داد.

در تصویر، رنگ پوست خواجه سرا سیاه و لباس فاخری بر تن دارد، به این معنی می‌باشد، که ما در مسیح، یک هستیم و هیچ نژاد و رنگ پوست و دارا و ندار معنا ندارد.

همچنین می‌بینیم که دورتر، چند نفر ایستاده‌اند و توجهی به تعمید خواجه سرا ندارند، این حق انتخاب ما هست که کدام مسیر را انتخاب کنیم. امروز اگر ما هم به عیسی مسیح ایمان آوریم به عنوان شاگردان او زمانی که کلامش را بفهمیم در او تعمیدی تازه می‌گیریم و انسان جدیدی را در مسیح به تن می‌کنیم.

اگر به دنبال تازگی و طراوت زندگی و جسممان هستیم، مسیح قادر است تا آن را به ما ببخشد.





## بررسی فیلم

«هوک» مسیر بازگشت و زندگی در هویت اصلی و شناخت آن قدم برمی‌دارد. بازگشتی که وقتی در آن قدم می‌گذاریم ناشناخته و غریب است و حتی کمی باور نکردنی. پیتر باور ندارد که به دنیای تازه‌ای که شناخته است تعلق دارد و عملکرد او نسبت به آن تعریف می‌شود و توانایی‌ها و ضعف‌هایش در این متفاوت خواهد بود و با شناخت آنها راهی تازه برای برداشتن ضعف‌ها و دریافت قوت‌ها برایش باز خواهد شد.

در این فیلم تأمل بر شخصیت‌ها بسیار قابل گفتگو خواهد بود. کاپیتان چنگک که سعی دارد با دزدیدن فرزندان که نمادی از ثمرات است به قدرت موقتی خود دوام ببخشد و سعی دارد با دور کردن برکات و ثمرات از پیتر او را از تأثیر بخشی بر مردم و شهر باز دارد تا خود به قدرتی که دارد تداوم بدهد. **کاری که دشمن ما ابلیس هر لحظه در کمین است تا انجام دهد و از هویت و ثمره آوردن دور نگه دارد تا نور و نمک مسیح در این دنیا نباشیم و نتوانیم در او عمل کنیم.**

پیتر که هویت اصلی و توانایی‌هایش را نمی‌شناسد و حال با شناخت هر لحظه آنها که با باور و ایمان رابطه دارد قدرت درونی و کاری را که باید انجام دهد را بهتر و بهتر می‌شناسد. دوستان پیتر که او را در شناخت و بدست آوردن هویتش تشویق و تمرین می‌دهند نمادی از ایمانداران که یکدیگر را با تشویق به هویت و زندگی در مسیح هدایت می‌کنیم و به عبارتی پاهای

یکدیگر و راه و روش‌های یکدیگر را در راه مسیح با فروتنی می‌شویم. یکی از زیباترین سکانس‌های این فیلم صحنه‌ایست که پیتر خسته از تمرین روزانه و گرسنه به پای میز غذا می‌نشیند و با بوی خوب غذا سرمست می‌شود، اما با کمال تعجب غذایی که دیگران می‌خورند را نمی‌بیند. دوستش به او می‌گوید که تا زمانی که زندگی تازه خود را نتوانی تصور کنی و رویا نداشته باشی موفق به دیدن این غذا نخواهی بود. اما با پیدا کردن رابطه و نقطه تلاقی ارتباط او قادر به دیدن غذا و خوردن آن می‌شود تا به کمال به سیری می‌رسد. نماد بسیار زیبایی از غذای روح و زندگی در کلام که خوراکی است فقط برای فرزندان چشیدنی و دیدنی و آن را می‌شود با ایمان و رابطه بدست آورد.

دنیای چنین خوراکی را نمی‌شناسد و آن را نمی‌بیند چرا که اگر آن را می‌توانست ببیند دیگر برای بدست آوردن نیکویی‌ها در باتلاق‌ها و تاریکی‌ها بدنبال آن نمی‌خرامید. در زمان دیدن این فیلم به اهمیت نور و نمک بودن ما ایمانداران در جهان بیندیشیم و اینکه چطور هویت خود را در مسیح شناختیم و آیا در آن زندگی می‌کنیم و قدرت‌ها و ضعف‌هایمان تسلیم اراده و نقشه‌های خداوند است؟

آمین که هر روزه تشویق کننده یکدیگر برای یافتن و زندگی کردن در هویت اصلی‌مان باشیم و در تمامی سختی‌ها و مشکلات و در تمامی لحظات این را بیاد داشته باشیم که در مسیح نور و نمک این جهان هستیم و باید در آن به عنوان شاگردان او بدرخشیم تا نور او در ما به جهانیان تابان شود و مسیح و خداوند را بیابند و هویت حقیقی خود را بشناسند.



## خلاصه فیلم

بعد از دزدیدن فرزندان پیترین (با بازی رایین ویلیامز) توسط کاپیتان چنگک (با بازی داستین هافمن) زمان آن فرا می‌رسد که پیتر به هویت قدیمی خود در دنیایی متفاوت قدم بگذارد. فرشته (با بازی جولیا رابرتز) در پیدا کردن این هویت پیتر را هدایت می‌کند و دوستان قدیمی‌اش در شناخت این هویت و زندگی در آن به یاری دوست خود برمی‌خیزند.





## بررسی فیلم

جایی که نگاهها بر اسلحه‌هاست؛ بر قدرت‌های این زمین. مکانی که هر کدام از ما احتراممان به لباس‌ها، ثروت‌ها و اتمسفرهایی است که مردم سوار می‌شوند نه خود آنها. نگاه‌هایی که بر مقام و رتبه‌های انسان‌ها باز است نه بر حقیقت فرزندان خداوند. آمین که از پس این دیوارهای کهنه فرهنگی، فکری و زخمی بیرون بیاییم و حقیقت مسیح را ببینیم. نفع دیگران را بجوییم و بارهای یکدیگر را متحمل شویم. زندگی کهنه در گذشته را رها کنیم و به این خلقت تازه و تولد تازه دست یابیم تا محبت بی‌مانند او را زندگی کنیم.

شما را به تامل بر این اثر تشویق می‌کنیم تا با کلید واژه‌های داده شده نگاهی کمی عمیق‌تر بر زندگی و افکارمان بیندازیم.



فیلم از خانه‌ای قدیمی و اصیل اما امانتی و سپرده شده حکایت دارد. از خانه‌ای که هر روز کهنه‌تر و پوسیده‌تر می‌شود و دیوار این خانه مانعی از رشد و رهایی هر کس از زندگی پوچ و خالی. دایی خانواده تمامی عمر و سرمایه و دارایی خود را برای ساخت اتومبیلی هزینه کرده است که حال برای فروش آن دیوار خانه مانع است. در وهله اول کارگردانی نمادی از تولید کننده و ترس و موانع آن صحبت می‌کند.

دایی دیگر خانواده که با خیاطی کردن و دوختن مارک‌های خارجی بر آنها سعی دارد بازار فروش خود را حفظ کند باز هم تاملی بر تولیدات در این خانه و راه کارهای فرار از خفگان را فریاد می‌زند.

جوانی که بدون هدف و گنج در مسیر زندگی به کاشت مواد مخدر پرداخته تا گره زندگی خود را باز کند، هر چند به قیمت خرابی زندگی دیگران.

خاله خانواده که شوهرش برای به دست آوردن موقعیتی با تضمینی که کرده است در زندان است. بنیاد خانواده از میان رفته و تصمیم‌گیری در دستان احساسات و آبروی میان کوی و برزن در حال شکل‌گیری است.

عموی خانواده که معتاد است و ثمره‌ای است در جلوی چشمان جوان مواد فروش، اما دیواری مانع دیدن حقایق زندگی شده است و هر کس فقط برای بقا می‌جنگد و از ترس افتادن‌ها چشمانشان را بر همه چیز بسته‌اند.

این چهارچوب خانواده‌ای است که در این منزل قدیمی زندگی می‌کنند و با تمام وجود سعی دارند دیوار و منزل را حفظ کنند، حتی اگر به قیمت از دست دادن مادر بیمارشان شود.

در انتها می‌بینیم قسمتی از دیوار فرو می‌ریزد. در این لحظه عمومی معتاد با حقیقت عشق به دخترش مواجه شده است و خاله و شوهرش از پس این دیوار حقیقت خود را می‌بینند.



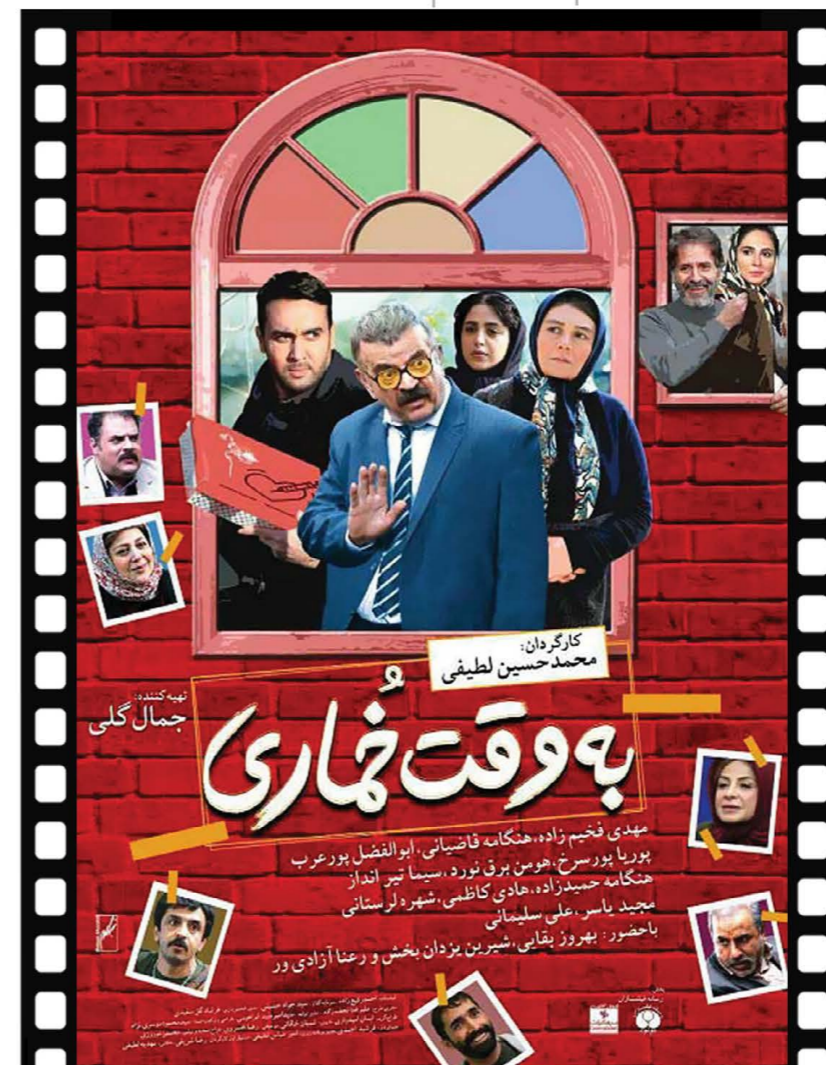
# نگاهی به سینمای ایران



## شناسنامه فیلم

«به وقت خماری» فیلمی به کارگردانی محمد حسین لطیفی است. لطیفی که در کارنامه هنری سنگین خود در زمینه کارگردانی و تهیه‌کنندگی نیز فعالیت داشته است اثری قابل تامل، کمی هوشمندانه و دارای هدف را بار دیگر به جا گذاشته است. با نگاهی به فیلم‌های توفیق اجباری، دختر ایرانی، روز سوم، خوابگاه دختران، عینک دودی و همینطور آثار تلویزیونی همچون: کت جادویی، همسایه‌ها، سفر سبز، وفا، فرار بزرگ و... قبلاً هوش و استعداد عمیق لطیفی به عنوان رهبر و سکان‌دار این آثار اثبات شده است و اینبار دقایق اول فیلم شما را ملزم و مجاب به دیدن امضاء او در تصویر خواهد نمود و هر گونه مخاطبی را به سالن خواهد کشاند.

بازی و نقش آفرینی مهدی فخیم‌زاده، ابوالفضل پور عرب، پوریا پورسرخ، شهره لرستانی و بسیاری از هنرمندان سرشناس دیگر در تاثیرگذاری این اثر بسیار پررنگ است.



## خلاصه فیلم

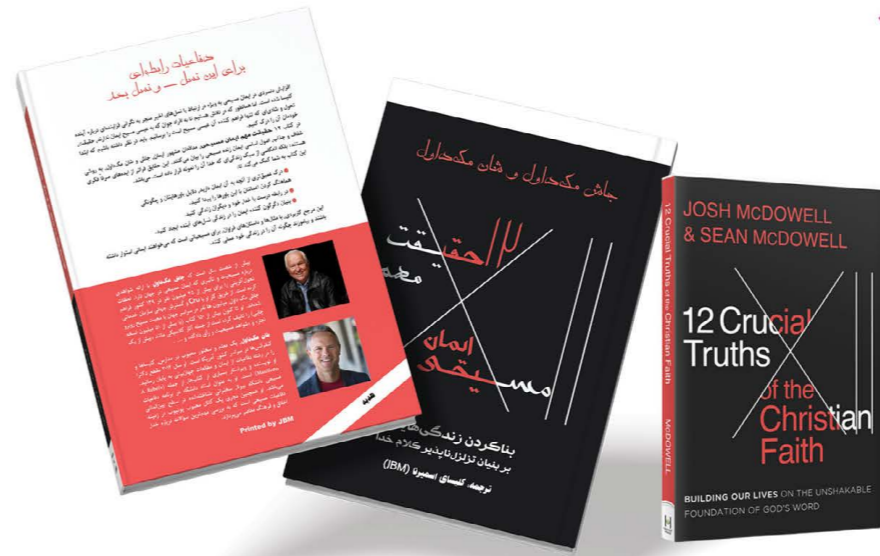
خانواده بزرگ و پر جمعیتی در منزلی قدیمی و بزرگ در کنار هم زندگی می‌کنند. اسفندیاری، صاحب این خانه سال‌ها قبل آن را به دست مادر بزرگ این خانواده سپرده است و اجازه اقامت در این منزل را تا زمان حیات مادر به تمام این خانواده داده است. ورود یک خواستگار به این خانه و گم شدن اسلحه داماد تشویش و داستان‌هایی را به دنبال دارد، چرا که هر کس در پی نگه داشتن زندگی خود است و موفق نیست...



# معرفی کتاب



کتاب ۱۲ حقیقت مهم ایمان مسیحی  
نویسنده: جاش مکداول و شان مکداول  
ترجمه: تیم ترجمه کهنسای ایمیانا (JBM)



یکی دیگر از کتاب‌هایی که نشر اسمیرنا، توسط مؤسسه خدمات مسیحی یوبال باند (JBM)، با افتخار معرفی می‌کند، اثری تازه و ارزشمندی دیگر از نویسنده محبوب و تأثیرگذار، جاش مک‌داول است؛ در شماره‌های پیشین مجله آثاری دیگر از وی را معرفی کردیم. جاش سال‌هاست که با آثار خود نسل‌های مختلفی از ایمانداران را در شناخت عمیق‌تر حقیقت، دفاع از ایمان، و زیستن یک زندگی مسیحی اصیل یاری کرده است. این بار او با همراهی پسرش، شان مک‌داول، که خود نیز از معلمان برجسته الهیات و دفاعیات مسیحی است، کتابی را به نگارش در آورده که می‌توان آن را یکی از جامع‌ترین و در عین حال کاربردی‌ترین منابع برای درک اصول بنیادین ایمان مسیحی در دنیای امروز دانست:

## ”۱۲ حقیقت مهم ایمان مسیحی“

این کتاب پاسخی است به یکی از مهم‌ترین نیازهای زمانه ما؛ زمانی که حقیقت، بیش از هر دوره‌ای، نسبی‌گرایانه تعریف می‌شود و بسیاری از باورهای بنیادین زیر سؤال رفته‌اند. در چنین فضایی، نه تنها غیرایمانداران، بلکه حتی بسیاری از مسیحیان نیز با پرسش‌هایی جدی درباره ایمان خود روبه‌رو هستند:

- آیا خدا واقعاً وجود دارد؟
- آیا کتاب مقدس قابل اعتماد است؟
- چرا باید به مسیح ایمان آورد؟
- و این ایمان چه تأثیری بر زندگی واقعی ما دارد؟

جاش و شان مک‌داول در این اثر، با نگاهی روشن، کتاب مقدسی و در عین حال استدلالی، تلاش می‌کنند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند. اما آنچه این کتاب را از بسیاری آثار مشابه متمایز می‌کند، تنها ارائه پاسخ‌های منطقی نیست، بلکه پیوند عمیق این پاسخ‌ها با زندگی روزمره، هویت شخصی، و روابط انسانی است. به عبارت دیگر، این کتاب تنها نمی‌خواهد «آنچه باید باور کنیم» را بگوید، بلکه نشان می‌دهد «چگونه این باورها باید زندگی ما را دگرگون کنند».

**ساختار کتاب بر دوازده حقیقت اساسی استوار است که هر یک، ستون‌هایی محکم برای بنای ایمان مسیحی به شمار می‌روند.** این حقایق، در واقع یک مسیر الهیاتی و روحانی را ترسیم می‌کنند؛ از شناخت خدا آغاز می‌شود، به درک وضعیت انسان می‌رسد، و در نهایت به امیدی زنده در مسیح ختم می‌گردد.



کامل وعده‌های الهی اشاره می‌کند؛ امیدی که به زندگی ایماندار معنا و جهت می‌بخشد.

یکی از ویژگی‌های برجسته این اثر، زبان ساده و قابل فهم آن است. نویسندگان با مهارتی خاص، مفاهیم عمیق الهیاتی را به گونه‌ای بیان کرده‌اند که برای خوانندگان در سطوح مختلف قابل درک باشد؛ از تازه‌ایمانان گرفته تا رهبران و خادمان کلیسا. در عین حال، کتاب از استدلال‌های منطقی و شواهد تاریخی نیز بهره می‌برد و به

همین دلیل می‌تواند منبعی مناسب برای دفاع از ایمان در گفتگو با دیگران باشد. این کتاب همچنین برای شاگردسازی، آموزش در گروه‌های کوچک، و حتی تدریس در کلاس‌های الهیات پایه بسیار مناسب است. هر فصل می‌تواند به‌عنوان یک جلسه آموزشی مستقل مورد استفاده قرار گیرد و زمینه‌ساز گفتگو، تأمل، و رشد روحانی باشد. در روزگاری که بسیاری از صداها سعی دارند حقیقت را تضعیف کنند و هویت انسان را در ابهام فرو ببرند، ”۱۲ حقیقت مهم ایمان مسیحی“ همچون نوری روشن، راه را نشان می‌دهد. این کتاب ما را دعوت می‌کند تا ایمان خود را بر بنیادهایی محکم و تغییرناپذیر بنا کنیم؛ بنیادهایی که نه با تغییر فرهنگ‌ها و زمان‌ها دگرگون می‌شوند و نه با تردیدهای ذهنی فرو می‌ریزند.



انتشارات اسمیرنا (JBM)، با درک اهمیت چنین منابعی برای رشد و تثبیت ایمان در میان فارسی‌زبانان، با افتخار این اثر ارزشمند را معرفی می‌کند. امید ما این است که این کتاب، نه تنها دانشی تازه به خوانندگان و کلیسای فارسی زبان بیفزاید، بلکه قلب‌ها را نیز به سوی حقیقت زنده، یعنی شخص عیسی مسیح، هدایت کند.

باشد که با شناخت این حقایق، ایمان ما عمیق‌تر، امید ما استوارتر، و زندگی ما بازتابی روشن‌تر از محبت و حقیقت خداوند باشد. در آخر نیز شما خوانندگان عزیز را دعوت می‌کنیم تا برای شنیدن پادکست این کتاب، به کانال یوتیوب ما مراجعه کنید. فیض خداوند ما عیسی با شما باد.



کتاب با این حقیقت بنیادین آغاز می‌کند که خدا وجود دارد؛ خدایی شخصی، زنده، و درگیر با جهان. این نقطه آغاز، نه تنها یک باور فلسفی، بلکه اساس تمام جهان‌بینی مسیحی است. سپس به کلام خدا می‌پردازد و نشان می‌دهد که کتاب مقدس صرفاً یک متن تاریخی یا مذهبی نیست، بلکه مکاشفه‌ای الهی و قابل اعتماد برای هدایت انسان است.

در ادامه، نویسندگان به واقعیت تلخ اما ضروری گناه و سقوط انسان اشاره می‌کنند؛ اینکه مشکل انسان تنها در رفتارهای ظاهری نیست، بلکه در عمق وجود او ریشه دارد. این نگاه، راه را برای درک ضرورت نجات باز می‌کند. در همین راستا، کتاب به یکی از عمیق‌ترین اسرار ایمان مسیحی می‌پردازد: **اینکه خدا در عیسی مسیح انسان شد.** این حقیقت، نه تنها یک آموزه الهیاتی، بلکه نشانه‌ای از محبت بی‌ظنیر خدا به انسان است.

یکی از بخش‌های کلیدی کتاب، توضیح درباره مرگ مسیح به عنوان کفاره گناهان است؛ اینکه **صلیب، تنها یک واقعه تاریخی نیست، بلکه نقطه تلاقی عدالت و محبت خداست.** سپس تأکید می‌شود که نجات، نه از طریق اعمال انسانی، بلکه از راه ایمان به مسیح به دست می‌آید. این حقیقت، انسان را از بار سنگین تلاش برای «کافی بودن» آزاد می‌کند و او را به فیض خداوند دعوت می‌نماید.

اما کتاب در اینجا متوقف نمی‌شود. ایمان واقعی، همواره به زندگی دگرگون‌شده منتهی می‌شود. نویسندگان نشان می‌دهند که چگونه شناخت حقیقت، باید به تغییر در رفتار، نگرش، و روابط ما بیانجامد. در ادامه، **یکی از ستون‌های اساسی ایمان مسیحی، یعنی رستاخیز جسمانی عیسی مسیح، با قوت مطرح می‌شود؛ حقیقتی مهم و حیاتی که امید مسیحی بر آن استوار است.**

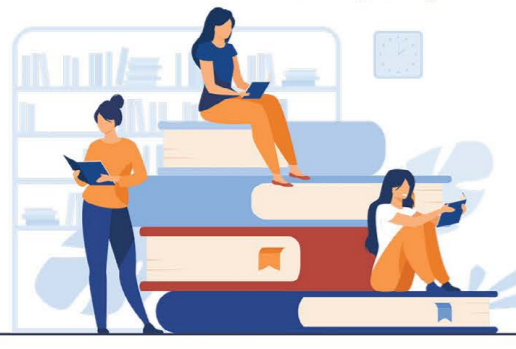
از دیگر موضوعات مهم کتاب، می‌توان به تثلیث اشاره کرد؛ راز وحدت و تمایز در ذات خدا، که در عین پیچیدگی، پایه‌ای برای درک رابطه خدا با انسان است. سپس مفهوم پادشاهی خدا مطرح می‌شود؛ اینکه ایمان مسیحی تنها به زندگی فردی محدود نمی‌شود، بلکه دیدگاهی جامع نسبت به جهان، تاریخ، و آینده ارائه می‌دهد.

کتاب همچنین به نقش حیاتی کلیسا می‌پردازد؛ نه به عنوان یک نهاد صرف، بلکه به عنوان بدن مسیح، خانواده‌ای روحانی، و ابزاری برای تحقق مأموریت خدا در جهان. و در نهایت، با نگاهی به آینده، به بازگشت مسیح و تحقق

نهاد صرف، بلکه به عنوان بدن مسیح، خانواده‌ای روحانی، و ابزاری برای تحقق مأموریت خدا در جهان. و در نهایت، با نگاهی به آینده، به بازگشت مسیح و تحقق



تیم معرفی کتاب اسمیرنا



# کلیسا در جفا

جایی که هیچ کس  
زنده بیرون نمی آید!



www.smyrna-magazine.com

در سال ۲۰۰۰، «آندرس» احساس کرد خدا او را فرا می خواند تا کسب و کار موفق صادرات مبلمان خود را ترک کند و همراه خانواده اش به شهری نقل مکان کند که در یکی از «مناطق قرمز» کلمبیا قرار داشت، مناطقی که تحت کنترل گروه های چریکی خشن بودند. هر کسی که از تصمیم او باخبر می شد، از او خواهش می کرد که از این تصمیم منصرف شود و نرود.

آندرس می گوید: «پدر و مادرم گفتند نرو. شبانم گفت نرو. حتی کسی را فرستادند تا جلوی رفتنم را بگیرد.»

اما او مطمئن بود: «خدا به من گفته بود باید بروم.»

پیش از آن که تصمیمش را با دیگران در میان بگذارد، چند روز را در روزه و دعا گذراند تا از دعوت خدا اطمینان حاصل کند. در این میان، همسرش «خوانیتا» دچار نگرانی شد:

«ما چهار فرزند داریم... می ترسیدم. اما به خداوند اعتماد کردم. آندرس به من گفت: وقتی خدا می فرستد، خودش هم محافظت می کند.»

اما دیگران بیشتر نگران بودند. شبانش به او گفت:

«هیچ کس از آن شهر زنده برنمی گردد.»

پدرش حتی صریح تر گفت:

«این نصف پول خرید تابوتت. بدون تابوت از اینجا نرو، چون می دانیم برنمی گردی.»

با این حال، آندرس با اطمینان پاسخ داد:

«خدا مرا می فرستد. اگر اراده او این باشد که آنجا بمیرم، خواهم مرد. مسیح، جان خود را برای من داد، و من نیز باید جانم را برای او بدهم.»

## مخالفت از همان ابتدا

وقتی آندرس برای اولین بار وارد شهر شد، فضای سنگینی را احساس کرد.

«وقتی شروع به موعظه کردم، تنشی عجیب در فضا بود. چریک ها با سلاح کامل از جنگل بیرون آمدند.»

او از مرقس باب ۱۰ آیات ۴۸ تا ۵۲ موعظه کرد، داستان شفای مرد نابینا. اما هیچ کس حتی حاضر نشد به او نگاه کند. ترس، قلب مردم را فرا گرفته بود. آن شب، جایی برای ماندن نداشت.

«چریک ها دستور داده بودند کسی به من جا ندهد. در خیابان خوابیدم... و از خدا خواستم معجزه ای نشانم دهد.»

چند روز بعد، یکی از چریک ها به او گفت:

«باید بروی. اینجا متعلق به ماست.»

اما آندرس پاسخ داد:

«وقتی کسی که مرا فرستاده بگوید، می روم. تا آن زمان می مانم، چون او از شما قدرتمندتر است.»

## ملاقات با دشمن

چند ماه بعد، پس از آن که سه نفر به ایمان آمدند، آندرس به اردوگاه چریک ها در جنگل برده شد. او با این احتمال خداحافظی کرد که شاید هرگز بازنگردد:

«اگر این آخرین دیدار ماست، یک چیز را به شما می گویم: مسیح را ترک نکنید.»

در اردوگاه، فرماندهان از او سوال کردند. یکی از آنها درباره عیسی صحبت کرد و تلاش کرد او را یک انقلابی نشان دهد، اما آندرس حقیقت کتاب مقدس را توضیح داد. سپس، به هدایت خدا، جمله ای گفت که فضا را تغییر داد: «خدا تو را دوست دارد.»

«دارد»، فرمانده شروع به گریه کرد. اما فرمانده دیگر گفت:

«این گفتگو تمام است. تو را نیاوردم تا افرادم را به مسیح ایمان بیاوری.» پیش از رفتن، آندرس برای آنها دعا کرد، در میان حدود ۶۰ چریک مسلح به AK-۴۷، او سالم به خانه بازگشت. یک ماه بعد، همان فرمانده تسلیم شد.

## زندگی زیر فشار

پس از آن، آزارها شدت گرفت. چریک ها او را تهدید می کردند: «یک روز برنمی گردی». آنها بر کلیسا محدودیت های سختی اعمال کردند:

- ممنوعیت رفت و آمد
- نظارت بر موعظه ها
- برهم زدن جلسات

حتی مجبور کردن اعضا به پرداخت عشر به چریک ها وقتی آندرس اعتراض کرد، محصولات کشاورزی اش را نابود کردند. او و خانواده اش سال ها زیر فشار زندگی کردند.

خوانیتا می گوید: «اوایل فکر می کردم حتماً خواهیم مرد، اما به مرور آرامش خدا را بیشتر تجربه کردم.»

فرزندانشان نیز با ترس بزرگ شدند. اما آندرس می گوید:

«ما همه چیز را با دعا نگه می داریم.»



## وفاداری تا پایان

پس از بیش از ۲۰ سال خدمت در این منطقه خطرناک، حتی والدین آندرس نیز پذیرفته اند که خدا از او محافظت کرده است. او می گوید:

«اگر بخوام جانم را برای مسیح بدهم، خواهم داد. این اراده خداست.»

امروز نیز او همچنان به خدمت ادامه می دهد و درخواست دعا دارد:

- برای حفاظت
- برای قوت
- برای آزادی در رساندن انجیل

و با قلبی سوزان می گوید:

«اشتیاق من این است که انجیل را به سخت ترین جاها ببرم، جایی که هیچ کس حاضر نیست برود. خدا مرا برای همان جا خوانده است.»

## برگرفته از مجله ندای شهدا



www.smyrna-magazine.com

# سبک زندگی زندگی سالم



عسل از جمع آوری شهد گیاهان به وجود می آید و این شهد توسط زنبورهای وحشی یا از کندوهای اهلی جمع آوری می شود. به این صورت که زنبور عسل شهد شیرین را از جام های گل جمع می کند و با تغییر ساختار آن، مایعی غلیظ و پر انرژی در می آورد. وظیفه تولید عسل بر عهده زنبورهای کارگر است، زنبورهای عسل شهد را از طریق دهانشان به زنبورهای کارگر منتقل می کنند و آنها شهد را به مدت نیم ساعت می چوند و شهد از یک زنبور به زنبوری دیگر منتقل می شود تا وقتی که بتدریج تبدیل به عسل شود و سپس زنبورها آن را در سلول های لانه زنبوری که مانند مکعب های کوچک ساخته شده با موم است ذخیره می کنند. عسل هنوز کمی مرطوب است بنابراین آنها با بالهای خود آن را خشک می کنند تا خشک و چسبناک شود. زمانی که زنبورها مطمئن شدند عسل به غلظت رسیده، بر روی حجره ها پولک می زنند و اصطلاحاً آن را پلمپ می کنند و سلول ها را با موم محکم می کنند تا تمیز بمانند.

بینیم زنبور چگونه موم را می سازد؟  
یک زنبور عسل از ۸ غده مخصوصی که در زیر شکم دارد مومها را ترشح می کنند.  
با ترشح غدد با پاهای خود موم را از شکم خود به دهانش منتقل می کنند و جویدن را آغاز می کنند، با افزایش بزاق موم نرم شده و برای ساخت لانه آماده است حال زنبور شش ضلعی قسمت داخلی کندوهای عسل را می سازد.  
اولین نکته ای که باید بدانیم این است که عسل نه مدفوع زنبور عسل است و نه بزاق دهان او بلکه غذایی است که زنبور آنها را در فصل های گرم سال از شهد گل ها و گیاهان می گیرد تا در فصل های سرد سال از آن تغذیه کند، زنبورها دارای دو شکم می باشند یکی برای غذا و یکی برای ذخیره عسل. زنبور هم دارای

سیستم گوارش است که از عسل و گرده گل برای زنده ماندن تغذیه می کند و مدفوع هم دارد ولی هیچ وقت مدفوع خود را داخل کندو نمی ریزد چرا که می توان گفت زنبور عسل یکی از پاکیزه ترین موجودات جهان است و مدفوع خود را نیز در پروازهایی که به بیرون دارد در بیرون از کندو تخلیه می کند و حتی در سرما ۲ تا ۳ هفته و یا حتی بیشتر مدفوع خود را نگه داشته تا شرایط مساعد شده و بتواند به بیرون پرواز کند. زنبور پروتئین لازم برای بدنش را از گرده هایی که به بدن و پاهایش می چسبد و عامل گرده افشانی گیاهان نیز هستند تامین می کند.

### خواص عسل طبیعی:

عسل منبع مهمی از ترکیبات فعال زیستی است که از گیاهان به دست آمده و از دوران باستان به علت خواص ضد باکتریایی و ضد قارچی از آن استفاده می کردند، به وسیله عسل نه تنها می توان شکر را از سبب غذایی خود حذف کرد بلکه مواد مغذی و سالمی را می توان وارد زندگی خود کرد، یک قاشق غذاخوری عسل دارای حدود ۶۴ کالری بوده و هیچ گونه چربی یا کلسترول ندارد. در درمان آسم، تقویت انرژی بدن، درمان قند خون و بهبود مشکلات پوستی مثل آکنه موثر بوده و دارای خواص ضد التهاب، ضد باکتری و ضد قارچ است، برای درمان سرفه، رفلکس معده، درمان زخم ها، کمک به رفع بی خوابی، مبارزه با عفونت ها، پیشگیری از سرطان، جلوگیری از پیری زودرس، لایه برداری از سلول های مرده پوست و در درمان ریزش مو مثل نرم کننده نیز عمل می کند همچنین در درمان تب یونجه و بسیاری از بیماری های دیگر کاربرد دارد. در نتیجه می توان با وارد کردن عسل در زندگی خود سبک زندگی را به سمت سلامتی برد.

### اثرات کمبود و یا انقراض زنبورها:

با کمبود زنبورها و یا منقرض شدن آنها مشکلات زیادی برای انسان پدید خواهد آمد و اثرات منفی گسترده ای بر روی اکوسیستم و زندگی روزمره ما خواهد داشت. کاهش تولید محصولات مزرعای مانند میوه ها، سبزیجات و محصولات دیگر که می تواند به کاهش تنوع غذایی و افزایش قیمت مواد غذایی منجر شود.  
کمبود گیاهان مشکل اساسی است، گیاهانی که با تخم پراکنی زنبورها بوجود می آیند حاوی چربی و مواد مغذی مثل کلسیم و آهن و ویتامین های A،D می باشند و در اثر کمبود آهن خستگی، ضعف، کند شدن بهبود زخم ها، مشکلات کم خونی، سرطان بوجود می آید.

اقتصاد جهانی نیز در اثر از بین رفتن زنبورها ضربه زیادی خواهد خورد. محصولات لبنی و پنبه از بین خواهد رفت و کارخانه ها به مشکل بر خواهند خورد. زنبورها در کشاورزی و در پراکنده کردن تخم ها نقش مهمی دارند و همینطور باعث رشد گلها و گیاهان می شوند.  
آمین که با مطالعه سبک زندگی زنبورها بتوانیم کار عظیم خداوند را بهتر درک کرده و در راستای آن قدم برداریم، تلاش کنیم و ثمر بیاوریم، ثمری نیکو. ایمان داشته باشیم خدا با ماست و همواره مدد رسان ما.





گردوی خرد شده و هویجی را که رنده درشت کرده‌ایم را به مواد داخل کاسه اضافه می‌کنیم.

سس مایونز، ماست و نمک و فلفل سیاه را همراه با سرکه و آبلیمو با هم ترکیب کرده و به مرغ و سبزیجات اضافه کرده و خوب مخلوط می‌کنیم. دور تا دور نان‌ها را بریده و درون سینی به صورت یک لایه می‌چینیم، با کمی از سسی که داشتیم، نان‌ها را مرطوب کرده و از مواد آماده شده روی نان‌ها می‌کشیم و بعد لایه دوم نان‌ها و بعد مواد سالادی، تا انتهای مواد. لایه آخر نان را هم گذاشته و بعد روی سطح و اطراف کیک را با سسی که داشتیم مرطوب می‌کنیم.

برای تزیین و روکش کردن کیک، می‌توان هم از جعفری خرد شده استفاده کرد، هم از برشهای اطراف نان تست‌ها. کیک آماده شده را ۴ ساعت در یخچال استراحت دهید.

همانطور که بالاتر گفتیم خداوند قصد خویش را که نجات‌رهایی ما از گناه بوده به انجام رسانیده و همچنین او می‌خواهد تا انقضای عالم یار و یاور و همراه ما باشد و با ایمان به مسیح او روح قدوس خود را در ما ساکن می‌کند و این ۵۰ روز بعد از قیام برای اولین بار به انجام رسید و امروز برای هر که ایمان می‌آورد مهیاست. پس جشن بگیرید یادآوری چنین روز مبارکی را و همدیگر را با برکات جسمانی و روحانی میهمان کنید. در نام عیسی مسیح نوش جان.



**فدایان قصد فہش را برای من به انجام فہادہ رسانید؛ فدایان، صحبت نہ فہادہ دانہ است، کارہای دست فہش را اہا مکن.**  
مزمار: ۱۳۸:۱۱

پنطیکاست بر همگی مبارک این بار بر آن شدیم طرز تهیه «کیک مرغ» را با شما همراهان به اشتراک بگذاریم تا در مشارکت‌ها و جشنها با این غذای خوشمزه پذیرا عزیزانمان باشیم.

#### طرز تهیه:

سینه مرغ را همراه با پیاز و نمک و کمی زردچوبه می‌پزیم و ریش ریش می‌کنیم. پیازچه، کاهو، خیارشور، فلفل دلمه‌ای و جعفری را خرد کرده و در کاسه‌ای می‌ریزیم.

#### مواد لازم برای آماده سازی سس

ماست  
سس مایونز  
نمک و فلفل سیاه  
آب لیمو ترش  
شکر  
سرکه  
نان تست  
۵ ق غ  
۴ ق غ  
کمی  
۲ ق غ  
۲ ق ج  
۲ ق غ  
۲ بسته

#### مواد لازم:

سینه مرغ ۲ عدد  
جعفری ۵۰ گرم  
پیازچه ۱۰۰ گرم  
گردوی خرد شده ۵۰ گرم  
کاهو ۱۰۰ گرم  
خیارشور ۱۰۰ گرم  
فلفل دلمه ای ۱ عدد  
هویج ۲ عدد  
پیاز ۱ عدد



آشپزی در مشارکت

تیم مشارکت و پذیرایی  
اسمیرنا



## تاریخ سازان آسمانی

پدا

قسمت پنجاه و هفتم  
ایمان را  
بیش  
چه نه نهد  
چه می کند

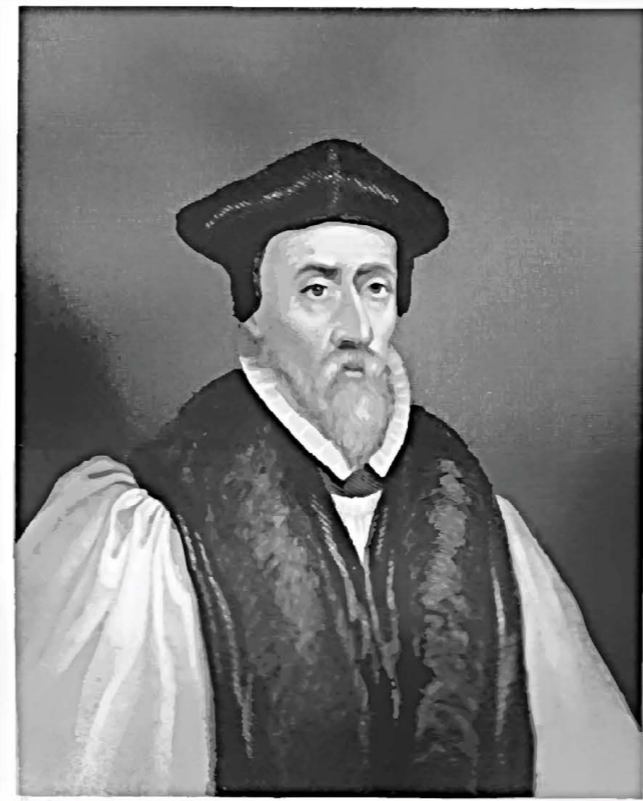
تاریخ سازان آسمانی

در شماره‌های پیشین بخش «تاریخ سازان»، به زندگی شاگردان و پیروان وفادار مسیح پرداختیم؛ مردان و زنانی که با ایمانی استوار، پیام نجات بخش انجیل را به دیگران رساندند. آنان نه تنها از سختی‌ها و مخالفت‌ها هراسی نداشتند، بلکه حتی از جان خود نیز برای وفاداری به ایمانشان دریغ نکردند. بسیاری از ایشان شکنجه شدند، آزار دیدند و جان خود را از دست دادند، اما شهادت آنان بی‌ثمر نماند. خون این شاهدان ایمان در تاریخ جاری شد و همچون بذری در دل جهان کاشته شد؛ بذری که ثمرات آن هنوز نیز در زندگی امروز ما دیده می‌شود. ایمان، امید و نجاتی که امروز در میان میلیون‌ها انسان جاری است، یادآور همان فداکاری‌ها و ایستادگی‌هاست. در این میان جمله‌ای ماندگار از همان صفحات تاریخ به یادگار مانده است:

«مردم معمولاً شکنجه و مرگ دردناک را به خاطر چیزهای دروغ تحمل نمی‌کنند.»

این حقیقت ساده اما عمیق، گواهی است بر ارزش و حقیقت پیامی که آنان برای آن زیستند و جان خود را فدا کردند.

www.smyrna-magazine.com



### جان هوپر (۱۵۵۵)

جان هوپر در حالیکه در زندان نیوگیت منتظر اعدام بود با تکه‌ای زغال روی دیوار نوشت:

«از مرگ و به زنجیر کشیده شدن نترس و تنها بر خدا توکل کن. مرگ پایان راه نیست، بلکه آغازی برای زندگی ابدی است.»

چند روز قبل از آن، حکم اعدام هوپر توسط قاضی و به دستور ملکه مری در انگلستان صادر شده بود. او اکنون در سلول همان کلیسایی زندانی بود که زمانی در آن با شجاعت موعظه می‌کرد؛ در حقیقت او به خاطر انجیلی که دلیرانه از آن دفاع کرده بود اسیر بود.

هوپر در سامرست انگلستان و در خانواده‌ای کاتولیک و مرفه متولد شد و در سال ۱۵۱۵ برای تحصیل در دانشگاه آکسفورد، خانه را ترک کرد. بعد از گرفتن مدرک کارشناسی، به مدت بیست سال زندگی خود را صرف افراط و تفریط در امور مختلف کرد؛ مدتی را در صومعه گذراند، و سپس مدیر امور داخلی خانواده‌ای ثروتمند شد. بعدها اعتراف کرد که «بیش از حد به لذت‌های مادی در دربار وابسته بودم» و اذعان کرد که زندگی در کاخ پادشاهی، رسالتی نبود که خدا برایش در نظر داشت. او در نهایت شور و شوق خود را

در جریان جنبش اصلاحات پروتستانی یافت و در پی آن رفت. اما زمان نامناسبی بود. هنری هشتم که در پی همبستگی ملی در کشور بود، خواستار اتحاد کلیسایی شد. در آن برهه، پروتستان‌ها یا مجبور بودند مخفی شوند و کلیساهای زیرزمینی داشته باشند، یا با خشم شاه روبرو شوند. با مرگ هنری در ۱۵۴۷، هوپر به عنوان کشیش ادوارد سیمور و اولین دوک سامرست، منصوب شد و در آنجا از اصول اصلاحات سوییسی دفاع کرد. سپس در اتفاقی غیرمنتظره، پیشنهادی از طرف سلطنت انگلستان به جان هوپر، این واعظ تند و پرشور، به عنوان مقام اسقف گلاستر فرستاده شد که مقامی مهم و پرنفوذ و انتصابی برجسته به شمار می‌آمد. اما پاسخ هوپر به این پیشنهاد چه بود؟ گفت: «نه».

او دلیل خود را از نپذیرفتن این مقام «شروط نامناسب و فاقد احترام برای ادای سوگند به خدا» و لباسی که مجبور بود بپوشد عنوان کرد، و به همین دلیل چند ماه در زندان فلیت محبوس شد، تا اینکه برخی از شروط را پذیرفت و در مارس ۱۵۵۱ رسماً به مقام اسقفی منصوب شد. دو سال بعد، یعنی در ۱۵۵۳، مری تودور ملکه ای که نسبت به کاتولیک تعصب زیادی داشت به سلطنت رسید. سیاست او بر پایه هیچ مصالحه‌ای (سازش و یا امتیاز) نبود. هوپر که در مارچ ۱۵۵۴، خلع لباس و زندانی شده بود اکنون تنها یک فرصت داشت تا در ژانویه ۱۵۵۵، در حضور جمعی از اسقفان، از باورهایش دست بکشد و توبه کند. اما پاسخ او نیز همانند سیاست و کیفر خواست ملکه واضح و روشن بود:

هیچ مصالحه و سازشی را نمی‌پذیرم.



هوپر، پاپ و کلیسای کاتولیک را به مخالفت با تعلیم و آموزه‌های مسیح متهم کرد. او در اعتقاداتش در مورد طلاق، ازدواج و عشای ربانی با صراحت ایستاد، و در ۲۹ ژانویه به مرگ محکوم شد.

### اتهامات علیه او چنین بود:

- او (به عنوان یک کشیش) که خودش ازدواج کرده بود به ازدواج کشیشان اعتقاد داشت و آشکارا آن را آموزش می‌داد.
- او تعلیم داده بود که «افراد متأهل، در صورت زنا، می‌توانند از هم طلاق بگیرند»
- او باور داشت که عشای ربانی «بدن و خون واقعی مسیح نیست، بلکه صرفاً نمادی از آن است».

در سند اعدام که توسط کمیسیون اسقفان نوشته شد، هوپر به عنوان «مرتدی بسیار سرسخت و نفرت‌انگیز» توصیف شد و دستور داده شد طبق قانون سوزانده شود.

از آنجا که هوپر شخصی سرسخت در عقایدش بود و همواره از ابراز آن در برابر دیگران احساس خرسندی می‌کرد، لذا هنگامی که از سلول به سوی آتش برده میشد از صحبت کردن منع شده بود. بعد از اینکه او را بیستند آخرین فرصت برای توبه به او داده شد این در حالی بود که جعبه‌ای حاوی عفو پادشاهی را نیز در مقابلش قرار دادند. هوپر لحظه‌ای سکوت کرد، سپس گفت:

«اگر جانم را دوست دارید، از اینجا دورش کنید!»

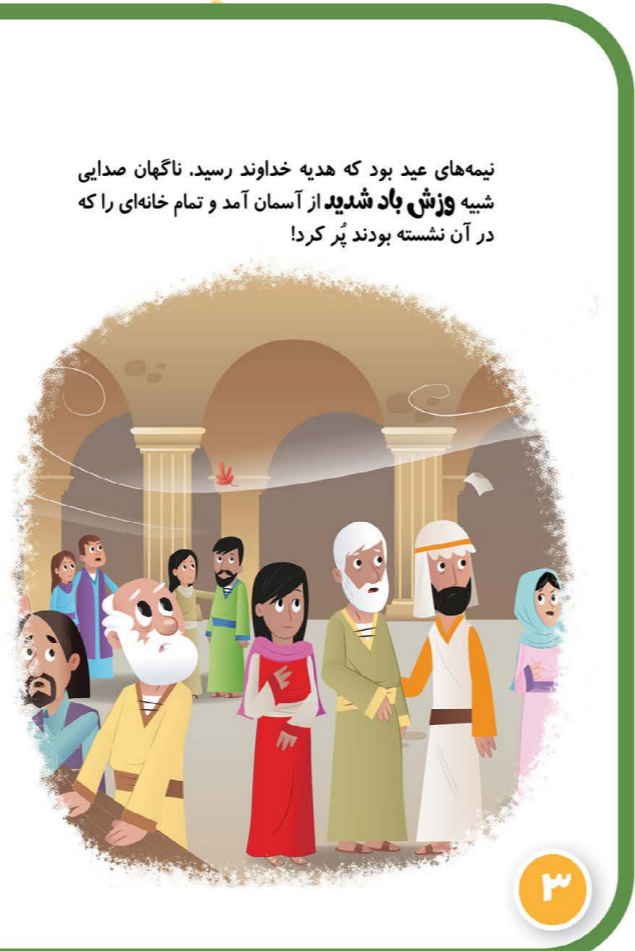
برگرفته شده از کتاب ندای شهدا





سپس، چیزی که شبیه شعله‌های آتش بود بر روی آنها قرار گرفت. روح مقدس خداوند، وجود همه را در آن اتاق پر کرد و به آنها قدرت داد تا به زبان‌های مختلف صحبت کنند.

۴



نیمه‌های عید بود که هدیه خداوند رسید. ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند پُر کرد!

۳

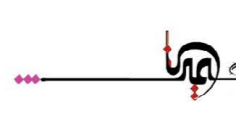


پطرس توضیح داد: «این هدیه خداست که خیلی وقت پیش، وعده‌اش داده شده بود و به وسیله عیسی مسیح به ما داده شده است. شما عیسی را به صلیب کشیدید، اما خدا او را دوباره به زندگی بازگرداند و زنده کرد.»

یهودانی که از نقاط مختلف جهان آمده بودند صدای آنها را شنیدند و بسیار تعجب کردند. آنها گفتند: «این افراد به زبان‌های ما صحبت می‌کنند و کارهای خارق‌العاده‌ای را که خدا انجام داده است اعلام می‌کنند!»

۶

۵



مقدمه

# داستانهای کتاب مقدس

با سلام و درود بیکران به همه والدین و مربیان عزیز! تربیت و رشد فرزندانمان یکی از بزرگترین مسئولیت‌هایی است که به عنوان والدین و مربیان بر عهده ما گذاشته می‌شود تا نسل بعد را با کلام و راه‌های خدا آشنا کنیم و فرصتی را برای یافتن حکمت و معرفت در خداوند و کلام او، برای آینده آنها مهیا کنیم.

کتاب «داستان‌های کتاب مقدس» برای کودکان در سنین ۳ تا ۷ سال مناسب می‌باشد و در مسیر هدف هر داستان، می‌توانیم با کمک گرفتن از رنگ‌ها و تصاویر توجه خردسالان را به داستان متمرکز کنیم. از بچه‌های بزرگتر می‌توانیم در بازگو کردن داستان برای خردسالان کمک بگیریم و اهمیت انتقال دادن کلام خدا را به آنها نشان دهیم و در عین حال توانایی سخنگویی و مشارکت آنها را تقویت کنیم. همچنین می‌توانیم اپلیکیشن «کتاب مقدس کودکان - Bible for kids» را دانلود و نصب کرده و به همراه کتاب و با شنیدن داستان به زبان‌های مختلف، سوالات در مورد داستان، جایزه، تشویق و به دست آوردن جوهر و گنج‌ها آن را دنبال کنیم.



در شماره‌های پیشین به داستان یکشنبه شاد پرداختیم و خواندیم که تعدادی از زنان یعنی شاگردان عیسی بر سر قبر عیسی رفتند ولی دیدند که قبر خالی بود و دو فرشته خداوند به آنها گفتند: «عیسی زنده هست» و بعد عیسی به مدت چهل روز خودش را بر شاگردانش نشان می‌داد تا ثابت کند زنده است. اما در این شماره از ماهنامه اسمیرنا به داستان «هدیه شگفت‌انگیز خدا» از کتاب «اعمال رسولان» باب ۲، در کتاب مقدس کودکان می‌پردازیم.



## مروری بر داستان



# هدیه شگفت‌انگیز خدا

## آمدن روح القدس

اعمال رسولان ۲

یهودیان از سراسر دنیا برای «عید پنطیکاست» به شهر اورشلیم آمده بودند. پیروان عیسی هم در آنجا جمع شده و منتظر هدیه‌ای بودند که عیسی وعده و قول آن را به آنها داده بود.

۲

۱





### طرح سوال

- ۱- عیسی به پیروانش چه وعده و قولی داده بود؟
- ۲- چه صدایی در خانه شاگردان پیچید؟
- ۳- روح خدا شبیه چه چیزی بر شاگردان قرار گرفت؟
- ۴- مردم با ناراحتی چه می‌پرسیدند؟
- ۵- پطرس به مردم در مورد توبه چه می‌گفت؟
- ۶- بعد از ایمان آوردن به مسیح چه هدیه‌ای می‌گیریم؟
- ۷- چند هزار نفر در آن روز به عیسی ایمان آوردند؟

### کاربرد داستان

- ۱- خدا به وعده و قول‌های خودش عمل می‌کند.
- ۲- وقتی ما هم به عیسی ایمان بیاوریم، روح القدس وارد قلب ما می‌شود.
- ۳- ما هم از طریق روح القدس می‌توانیم درباره عیسی تعلیم بدهیم.
- ۴- در هر شرایطی که هستیم می‌توانیم از روح القدس مشورت بگیریم.
- ۵- عیسی مسیح همیشه زنده است.



### پنطیکاست مبارک

### مسیر و هدف



- ۱- شناخت خدا
- ۲- رابطه ما با خدا
- ۳- قدم عملی

### نکات تأکیدی

- ۱- پیروان عیسی در یک جا جمع و منتظر هدیه خدا بودند.
- ۲- عیسی وعده و قولی به آنها داده بود.
- ۳- روح خدا مثل شعله‌های آتش بود.
- ۴- یهودیانی که از نقاط مختلف جهان آمده بودند کارهای خارق العاده خدا را دیدند.
- ۵- پطرس گفت: این هدیه خداست که خیلی وقت پیش، وعده‌اش داده شده بود.
- ۶- اعضای یک خانواده در خدا، یعنی کلیسا شدند.

### آیه‌ای برای به خاطر سپردن

اعمال باب ۲ آیه ۳۸

«پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان خود تعمید گیرید که عطای روح القدس را خواهید یافت.»»

### مشارکت پایانی و فعالیت عملی

از بچه‌ها بخواهیم فکر کنند که چرا وقتی به عیسی ایمان می‌آوریم خدا روح القدس را به ما هدیه می‌دهد؟



پطرس گفت: «توبه کنید و از بدی دوری کنید. و به عیسی مسیح ایمان بیاورید. او گناهان شما را خواهد بخشید و روح القدس را به شما خواهد داد.»

مردم با ناراحتی پرسیدند: «ما باید چه کار کنیم؟»



وقتی آن سه هزار نفر تصمیم گرفتند تا از عیسی پیروی کنند، اعضای یک خانواده در خدا، یعنی کلیسا شدند. شاگردان با قدرت روح القدس درباره عیسی تعلیم دادند، حتی معجزه کردند و بسیاری دیگر از مردم به عیسی ایمان آوردند.

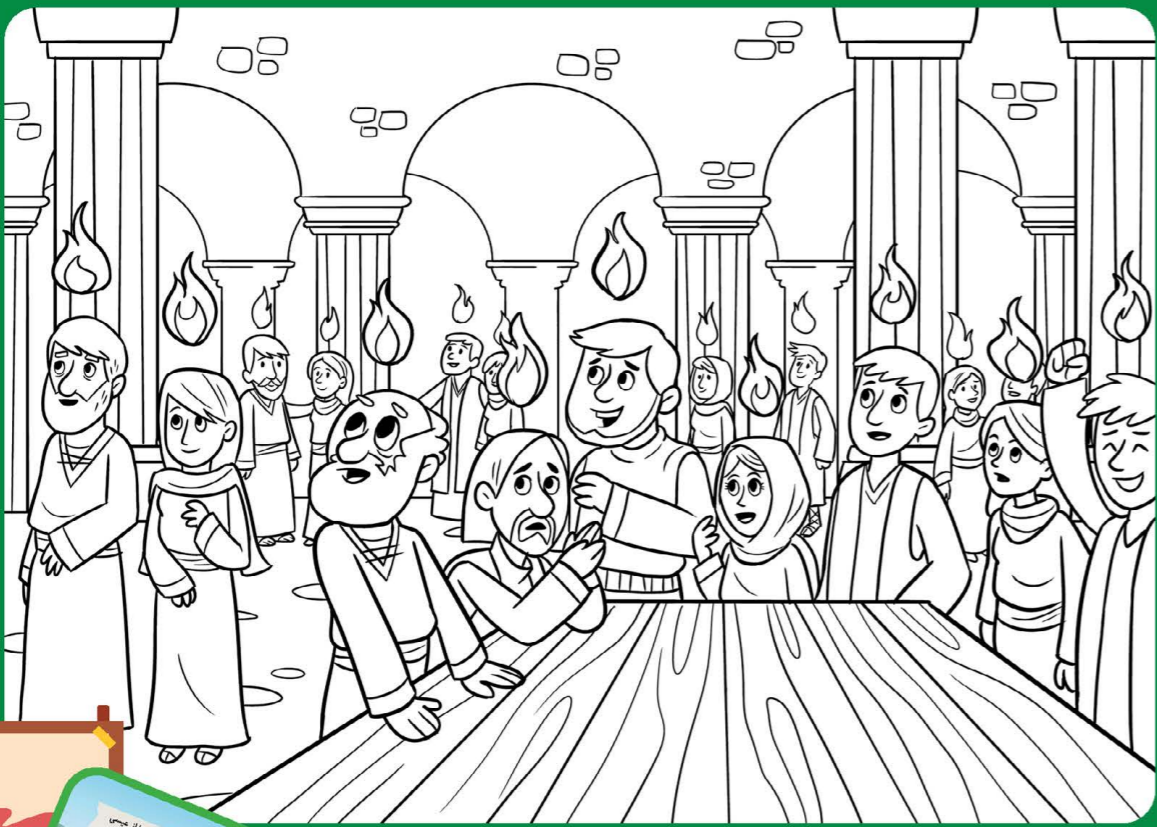
در آن روز سه هزار نفر تعمید داده شدند. آنها جزو اولین کسانی بودند که عیسی را به عنوان نجات دهنده خودشان قبول کردند.

بعد از ایمان آوردن به مسیح چه هدیه‌ای می‌گیریم؟





# رنگ آمیزی کنید...



## کار دستی

بچه‌ها می‌توانند به وسیله مقوا و مداد رنگی تاجی مثل آتش یا کبوتری که نماد روح‌القدس است را درست کنند و آنها را به دوستان خود هدیه بدهند.



## تحقیق

بچه‌ها می‌توانند در مورد روح‌القدس تحقیق کنند، که چرا کلام خدا به روح‌القدس مشاور شگفت انگیز می‌گوید؟

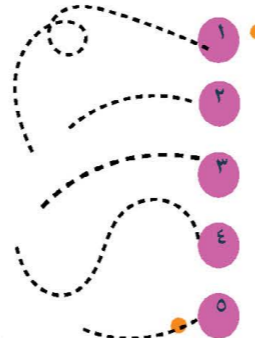


## دعا

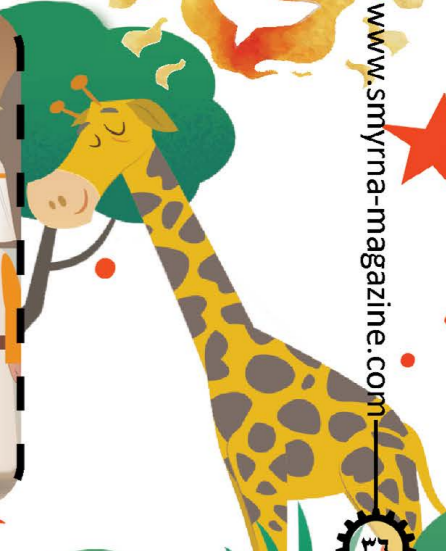
بچه‌ها را تشویق کنیم دست یکدیگر را بگیرند و با یکدلی برای این هدیه شگفت‌انگیز، دعا کنند و از خدا به خاطر این هدیه با ارزش شکر نمایند.



## داستان را مرتب کنید



## اختلاف تصاویر





**«فدا می‌فرمایید. در روزهای آفر از روم فود بر تمامی بشر فرو فوادم ریفت. پسران و دختران شما نبوت فوآمد کرد. جوانانتان رویاها فوآمد دید و پیرانتان فوابها.»**  
اعمال رسولان باب ۲

سخنی با والدین و معلمین گرامی:

پولس رسول یکی از پرکارترین مبشرین تاریخ کلیسای اولیه بوده که راه‌های بسیار طولانی را برای بشارت انجیل در سراسر روم باستان طی کرده است. او در ابتدا از پیروان و طرفداران عیسی نبود بلکه از بزرگ‌ترین دشمنان کلیساهای اولیه بشمار می‌آمد. پولس که در ابتدا «سولس» نامیده می‌شد یک فریسی از قبیله «بنیامین» بود. در روایات آمده است که پدر و مادر پولس اسیران جنگی بودند که توسط یک افسر رومی به عنوان برده به «طرسوس» منتقل می‌شوند که بعدها آزاد و تبعه روم می‌شوند. پولس جوان به اورشلیم می‌رود تا نزد غملائیل که معلم شریعت بود و مورد احترام همگان قرار داشت تحصیل کند.

هنگامی که عده‌ای از رسولان را دستگیر کرده و به شورای یهود آورده بودند تا در برابر همه پاسخگو باشند این غملائیل بود که در آنجا یهودیان را به چالش کشید و به آنها گفت: «به شما توصیه می‌کنم که دست از آزار این افراد بردارید و آنها را به حال خود بگذارید، زیرا اگر قصد و عملشان از انسان باشد، بی‌گمان راه به جایی نخواهند برد، اما اگر از خدا باشد نمی‌توانید آنها را از میان بردارید، زیرا در آن صورت با خدا می‌جنگید» (اعمال رسولان باب ۵ آیه ۳۸-۳۹).

پولس اما به توصیه‌های استادش عمل نکرد و زمانی که «استیفان» را سنگسار می‌کردند او در آنجا حاضر بود و پیروان عیسی را دستگیر و یا آزار می‌داد. زندگی پولس به عنوان یکی از پیروان عیسی در شانزده فصل از کتاب اعمال رسولان شرح داده شده است. او همچنین بیش از دوازده رساله در عهد جدید نوشته است.

نوشته‌های او نه تنها به خاطر شرح مرگ و زندگی و رستاخیز مسیح بسیار حائز اهمیت است بلکه در آنها به نوعی این موضوع تصدیق شده که رنج و سختی به خاطر عیسی و انتشار پیام انجیل یک قسمت عادی از زندگی مسیحی است.

پس از اینکه پولس در راه دمشق در رویا با عیسی ملاقات کرد و تبدیل شد، به شبه جزیره عربستان رفت و بسیاری معتقدند که خداوند از این زمان برای تأیید تعالیم نبوتی مسیح استفاده کرد تا

# پولس



## رسول شجاع خدا

پولس را تجهیز کند. وقتی که پولس دوباره به اورشلیم مراجعت می‌کند، شاگردان خیلی محتاطانه با او رفتار می‌کردند. هیچکدام از شاگردان باور نمی‌کردند که این شخص شرور، کسی که مسیحیان را در حد مرگ آزار می‌رسانده است، اکنون خود از پیروان عیسی شده است. از آنجا بود که پولس سفرهای بشارتی خود را آغاز کرد و به هر کجا که می‌رفت پیام نجات رایگان را به همگان اعلان می‌نمود. پولس در واقع نمونه بارز از یک مسیحی رنج دیده در کتاب مقدس است. خداوند در اعمال رسولان باب نه آیه شانزده به این موضوع اشاره می‌کند که پولس ظرف برگزیده من است و می‌گوید: «من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من، چه مشقت‌ها باید بر خود هموار کند.»

پولس در طی سه ماموریت خود مورد آزار و اذیت بسیاری قرار گرفت و به خاطر وفاداری و غیرتی که نسبت به مسیح داشت با رهبران یهودی دچار اختلاف و کشمکش‌های زیادی شد. در واقع برای آنها خیلی سخت بود که بخواهند این را بپذیرند کسی که قبلاً از خودشان بوده است، اکنون انجیل را با آنها و غیر یهودیان به اشتراک می‌گذارد و این موضوع خشم آنها را برمی‌انگیخت. نفرت یهودیان از پولس منجر به چندین بار سوء قصد به جان او شد بطوریکه حضور او باعث ایجاد شورش‌هایی نیز شد و سرانجام بر اثر توطئه‌هایی که بر ضدش نمودند دستگیر و زندانی شد.

تابعیت رومی او خود امتیاز ویژه‌ای برایش به عنوان یک مبشر مسیحی محسوب می‌شد و در مخاطبان او همچون فرماندار روم و همچنین قیصر بسیار تأثیر گذار بود و به دفعات باعث نجات جانش نیز شده بود و از همه مهم‌تر اینکه در پیشبرد ماموریتش هم بسیار تأثیر گذار بود.

قیصر وقتی برای اولین بار پولس را دید او را رها کرد تا برود. حتی برای بار دوم وقتی پولس و پیروان عیسی در حضور قیصر حاضر شدند، قیصر پیروان عیسی را مقصر دانست اما سرانجام پولس را به خاطر حضور در آتش‌سوزی بزرگ شهر روم به زندان انداخته و سر او را از بدنش جدا کرد.



درهای زیادی برای انتشار کلام خدا باز شود. مسیحیان باید بدانند که عیسی به پیروان خود گفت که پیروی کردن او بهایی دارد.

(لوقا باب ۲۱ آیه ۱۲ و یوحنا باب ۲ آیه ۱۵)

سختی و آزار دیدن بخش طبیعی از زندگی یک ایماندار است. البته این همیشه بدان معنا نیست که ما صرفاً به دنبال سختی کشیدن هستیم ولی زمانی که ما انجیل را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم ممکن است این قضیه برای ما پیش بیاید.

تبدیل پولس در این داستان ما را مشتاق می‌کند تا برای کسانی که با انجیل مخالف هستند دعا کنیم، داستان رنج‌های پولس و ایستادگی او برای مسیح می‌تواند برای فرزندانمان الهام بخش باشد تا از قدرتی که خدا وعده داده برخوردار شوند و آمین ماموریتی را که خداوند برای آنها در نظر گرفته است، به خوبی اجرا کنند!

**سولس نامه‌هایی که خطاب به کنیسه‌های دمشق برای دستگیری مسیحیان نوشته شده بود را به کمرش بسته بود و چهار نعل به سوی دمشق می‌شناخت.**  
او به سربازانی که او را همراهی می‌کردند نگاهی انداخت و با خوشحالی با خود گفت:  
**«اوووم! به زودی و برای همیشه از دست پیروان عیسی خلاص می‌شوم.»**

سولس و سربازانش هر جا که مسیحیان را می‌یافتند آنها را دستگیر کرده و به زندان می‌انداختند. او وحشیانه به خانه‌ها حمله‌ور می‌شد و ایمانداران را بیرون می‌کشید. به همین دلیل عده‌ای از آنها از ترس زندان به دمشق فرار کرده بودند.



سولس مرتب به نامه‌های دستگیری مسیحیان نگاه کرده و تکرار می‌کرد:  
**«آنها دیگر در امان نخواهند بود، کارشان تمام است.»**

سولس و سربازانش به خاطر راه طولانی حسابی خسته شده بودند و عرق از سر و صورتشان سرازیر بود. سولس با دیدن شهر به آنها گفت:  
**«آنجاست! راه زیادی مانده.»**  
ناگهان اسب‌ها شیهه‌ای کشیدند و روی پاهایشان بلند شدند. سولس درحالیکه اسبش را نوازش می‌کرد گفت: **«آرام باش.»**  
در این حین نور خیره کننده‌ای از آسمان بر او درخشید و سولس صدایی شنید که به او می‌گفت: **«چرا مرا آزار می‌سانی.»**



سولس از اسب بر زمین افتاد و درحالیکه تلاش می کرد با دستانش جلوی نور را بگیرد با صدایی لرزان پرسید:

«خداوند، تو کیستی؟»

سربازانی که همراه سولس بودند گیج و مهوت شده بودند. برایشان عجیب بود که سولس قدرت بیان کلمات را نداشته باشد. پاسخ آمد:

«من عیسی هستم، همان که به او آزار می رسانی.»

سولس که گیج شده بود با تعجب با خود گفت: «چی؟ آیا به راستی عیسی، خداوند است؟»

دوباره پاسخ آمد: «حال برخیز و به شهر دمشق برو. در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»

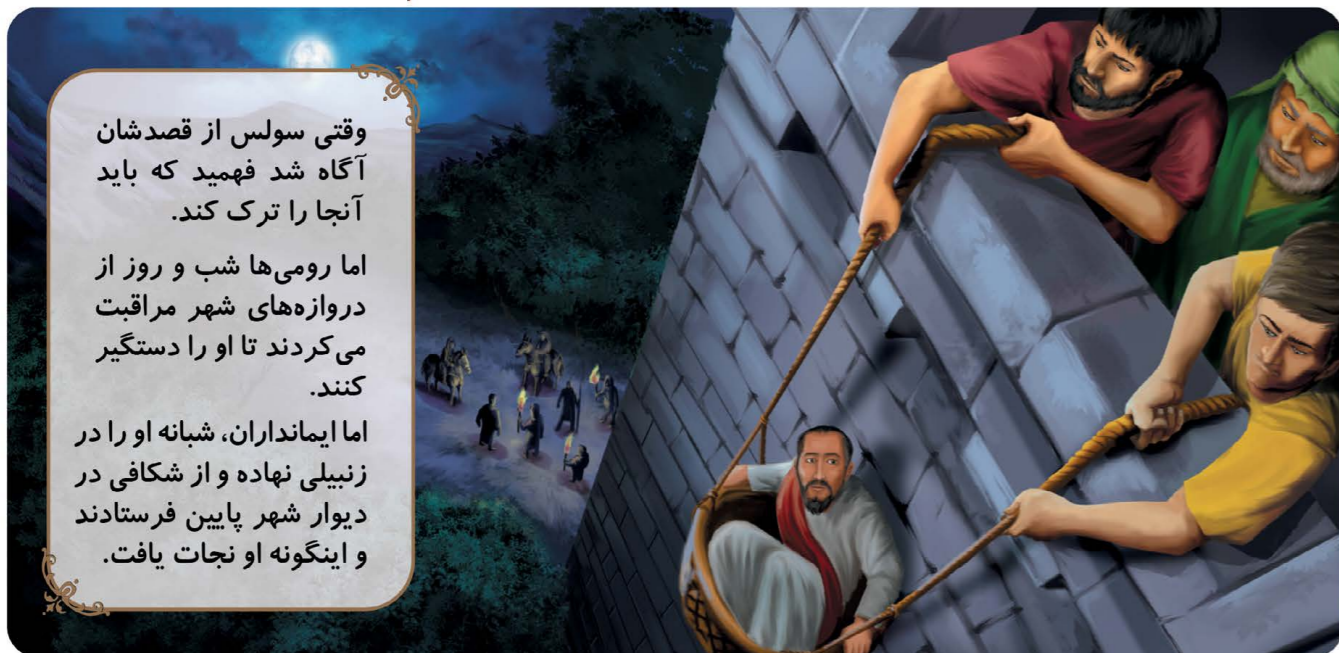


سپس نور و صدا ناپدید شدند. سولس ایستاد و چشمانش را گشود ولی چشمانش کور شده بود.

وقتی سولس از قصدشان آگاه شد فهمید که باید آنجا را ترک کند.

اما رومی ها شب و روز از دروازه های شهر مراقبت می کردند تا او را دستگیر کنند.

اما ایمانداران، شبانه او را در زنبیلی نهاده و از شکافی در دیوار شهر پایین فرستادند و اینگونه او نجات یافت.



شاگردان خوشحال شدند و برای آنچه خدا با کسی که پیشتر مسیحیان را آزار می داده انجام داده شکرگزاری کردند.

سولس خستگی ناپذیر بود. او در همه نواحی می گشت و با هر که برخورد می کرد کلام خدا را در میان می گذاشت. سولس بعدها به جهت عوض شدن ماموریتش نامش نیز عوض شد و او را «پولس» خواندند.

حالا او ماموریت داشت تا به غیر یهودیان بشارت دهد.

وقتی سولس به اورشلیم رسید به دنبال شاگردان رفت اما همه از او می ترسیدند و می گفتند: «چرا او به دنبال ما می گردد؟»

در میان ایمانداران فردی به نام «برنابا» بود و او به شاگردان گفت که چگونه سولس در راه دمشق خدا را دیده و با او سخن گفته است.



در دمشق ایمانداری به نام «حنانیا» مشغول به کار بود که خداوند با او سخن گفت: «حنانیا، برخیز و به خانه برو تا در آنجا سراغ سولس را بگیر از تو می خواهم که بر او دست بگذاری تا بیجا شود.» حنانیا پاسخ داد: «اما خداوند، او به اینجا آمده تا مسیحیان را دستگیر کند.» ولی خدا به حنانیا گفت: «باید بروی زیرا من، او را انتخاب کردم تا با غیر یهودیان، پادشاهان و قوم اسرائیل درباره من صحبت کند. من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من چه مشقتها باید بر خود هموار کند.»

حنانیا اطاعت کرد و همانطور که خدا خواسته بود به آنجا رفت. دست بر سولس گذاشت و او در همان لحظه ایمان آورد و تبدیل شد.



سولس نه تنها بینایی خود را دوباره به دست آورد بلکه در چهره او لبخند جایگزین اخم شد و بسیار تغییر کرد. خشم او به اشتیاق تبدیل شد و صدای بلند او به جای تهدید و فریاد کشیدن بر سر دیگران برای اعلان محبت خدا به کار گرفته شد. او مشتاقانه با یهودیان در مورد مسیح حرف می زد.

مردم دمشق همگی زمزمه می کردند: «آیا این همان کسی نیست که پیروان عیسی را دستگیر می کرد؟ آیا آمده تا تعداد بیشتری را به اسارت بگیرد؟» اما وقتی دیدند که سولس اعلان می کند که عیسی پسر خداست، خیلی تعجب کردند. آنها از آنچه که سولس می گفت خوششان نمی آمد به همین منظور نقشه قتل او را کشیدند.



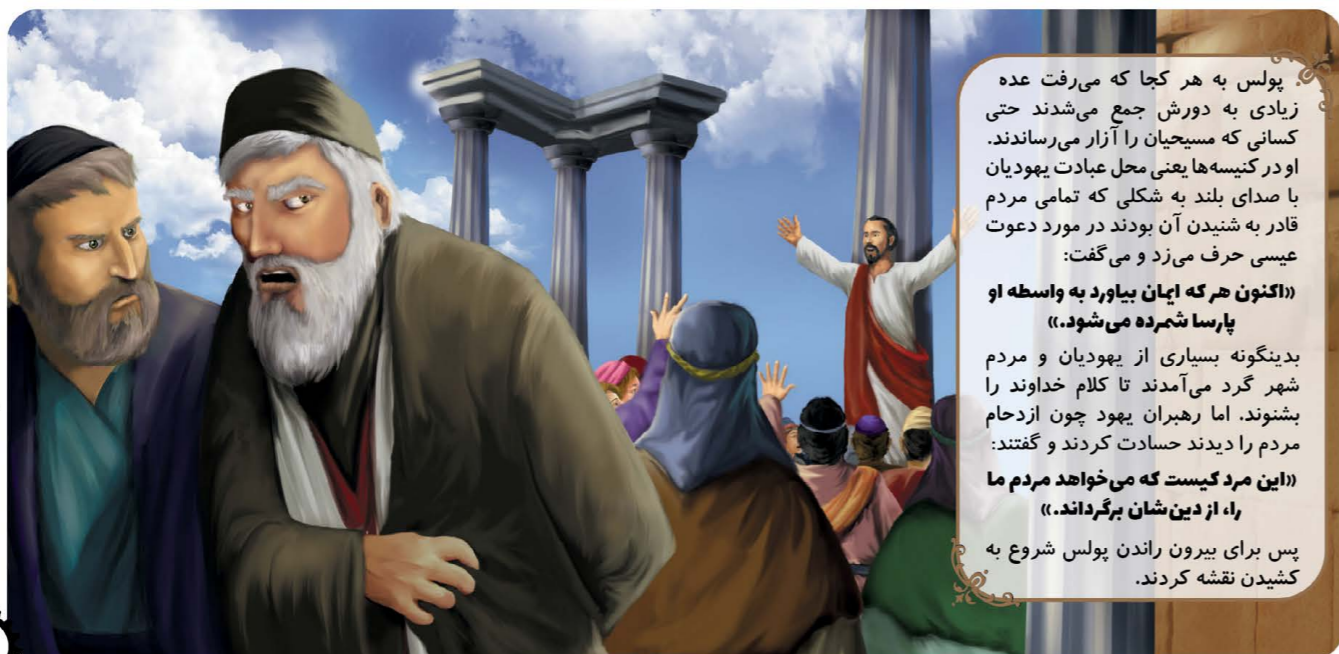
پولس به هر کجا که می رفت عده زیادی به دورش جمع می شدند حتی کسانی که مسیحیان را آزار می رساندند. او در کنیسه ها یعنی محل عبادت یهودیان با صدای بلند به شکلی که تمامی مردم قادر به شنیدن آن بودند در مورد دعوت عیسی حرف می زد و می گفت:

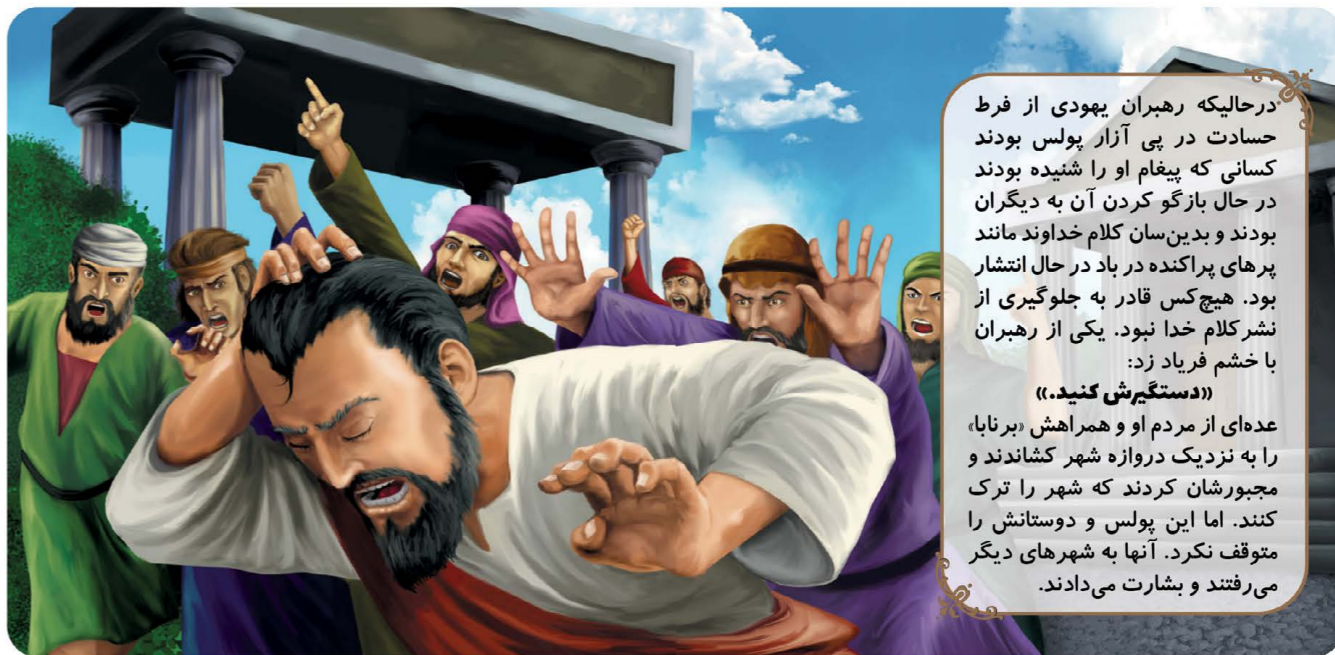
«اکنون هر که ایمان بیاورد به واسطه او پارسا شمرده می شود.»

بدینگونه بسیاری از یهودیان و مردم شهر گرد می آمدند تا کلام خداوند را بشنوند. اما رهبران یهود چون ازدحام مردم را دیدند حسادت کردند و گفتند:

«این مرد کیست که می خواهد مردم ما را از دین شان برگرداند.»

پس برای بیرون راندن پولس شروع به کشیدن نقشه کردند.

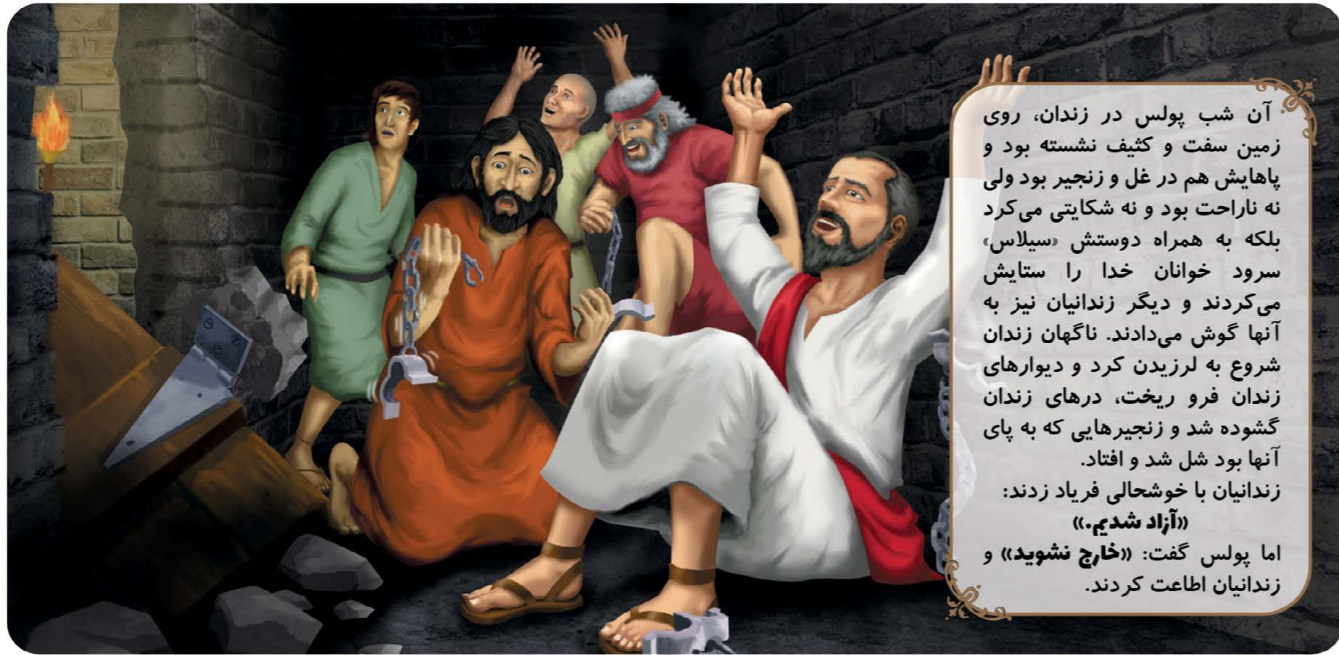




در حالیکه رهبران یهودی از فرط حسادت در پی آزار پولس بودند کسانی که پیغام او را شنیده بودند در حال بازگو کردن آن به دیگران بودند و بدین سان کلام خداوند مانند پرهیای پراکنده در باد در حال انتشار بود. هیچ کس قادر به جلوگیری از نشر کلام خدا نبود. یکی از رهبران با خشم فریاد زد:

**«دستگیرش کنید.»**

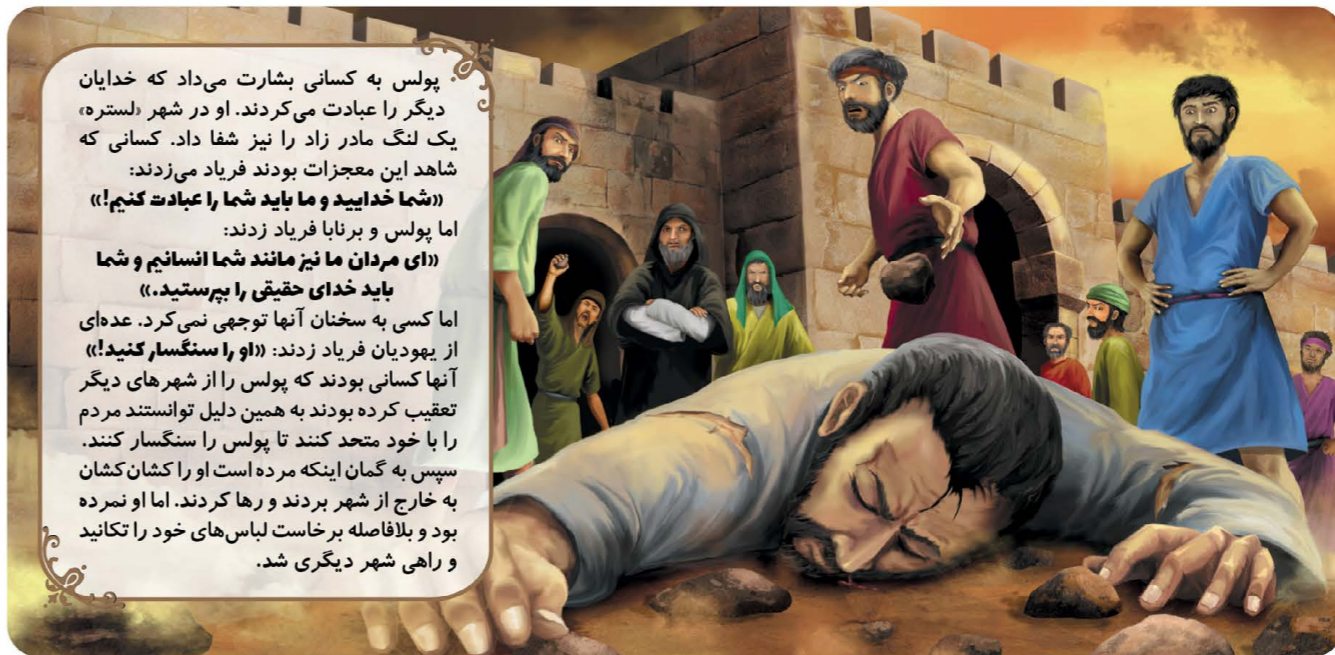
عده‌ای از مردم او و همراهش برنابا، را به نزدیک دروازه شهر کشاندند و مجبورشان کردند که شهر را ترک کنند. اما این پولس و دوستانش را متوقف نکرد. آنها به شهرهای دیگر می‌رفتند و بشارت می‌دادند.



آن شب پولس در زندان، روی زمین سفت و کثیف نشسته بود و پاهایش هم در غل و زنجیر بود ولی نه ناراحت بود و نه شکایتی می‌کرد بلکه به همراه دوستش «سیلاس» سرود خوانان خدا را ستایش می‌کردند و دیگر زندانیان نیز به آنها گوش می‌دادند. ناگهان زندان شروع به لرزیدن کرد و دیوارهای زندان فرو ریخت، درهای زندان گشوده شد و زنجیرهایی که به پای آنها بود شل شد و افتاد. زندانیان با خوشحالی فریاد زدند:

**«آزاد شدیم.»**

اما پولس گفت: **«خارج نشوید»** و زندانیان اطاعت کردند.



پولس به کسانی بشارت می‌داد که خدایان دیگر را عبادت می‌کردند. او در شهر «لستره» یک لنگ مادر زاد را نیز شفا داد. کسانی که شاهد این معجزات بودند فریاد می‌زدند:

**«شما خدایید و ما باید شما را عبادت کنیم!»**

اما پولس و برنابا فریاد زدند:

**«ای مردان ما نیز مانند شما انسانیم و شما باید خدای حقیقی را پرستید.»**

اما کسی به سخنان آنها توجهی نمی‌کرد. عده‌ای از یهودیان فریاد زدند: **«او را سنگسار کنید!»** آنها کسانی بودند که پولس را از شهرهای دیگر تعقیب کرده بودند به همین دلیل توانستند مردم را با خود متحد کنند تا پولس را سنگسار کنند. سپس به گمان اینکه مرده است او را کشان‌کشان به خارج از شهر بردند و رها کردند. اما او نمرده بود و بلافاصله بر خاست لباس‌های خود را تکنید و راهی شهر دیگری شد.



زندانیان که با زلزله بیدار شده بود وقتی درهای باز زندان را دید خیلی ترسید و با صدایی لرزان گفت:

**«اگر بفهمند که زندانیان فرار کرده‌اند توی دردمر بزرگی خواهم افتادم.»**

اما پولس بلند گفت:

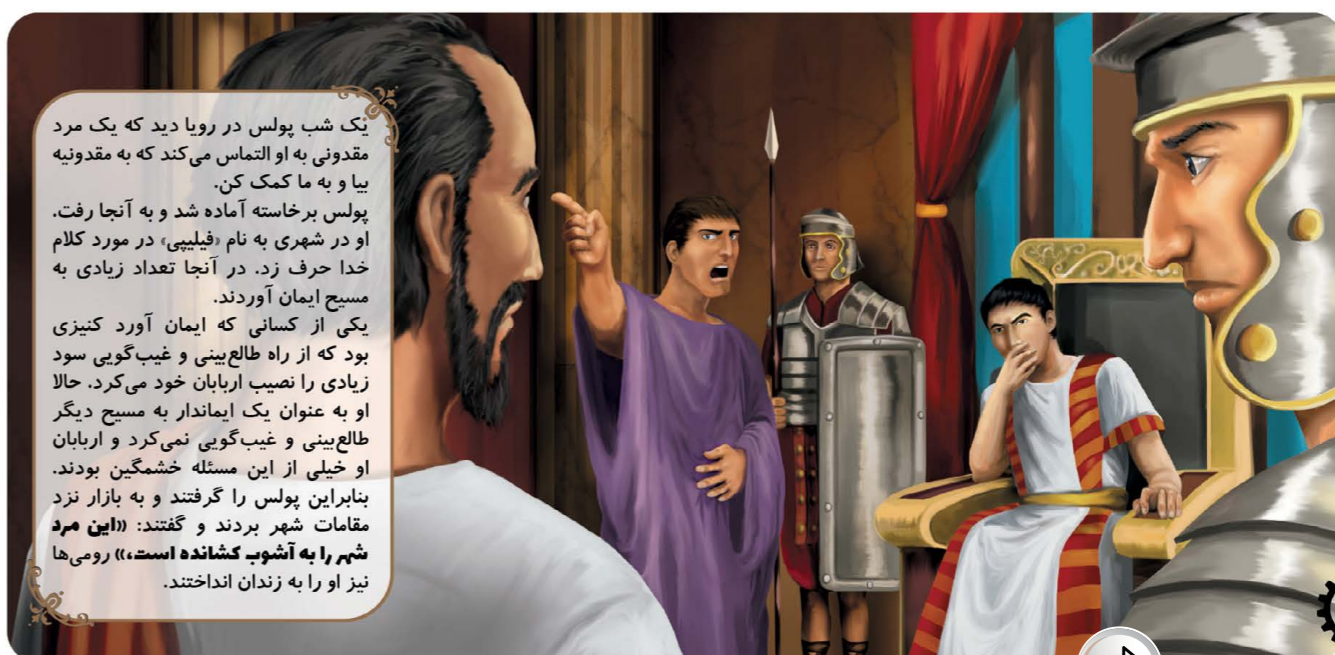
**«ما هنوز اینجاییم.»**

زندانیان خیلی تعجب کرد که چرا آنها فرار نکرده بودند و در حالیکه مشتاق بود تا عیسی را پیروی کند، پرسید:

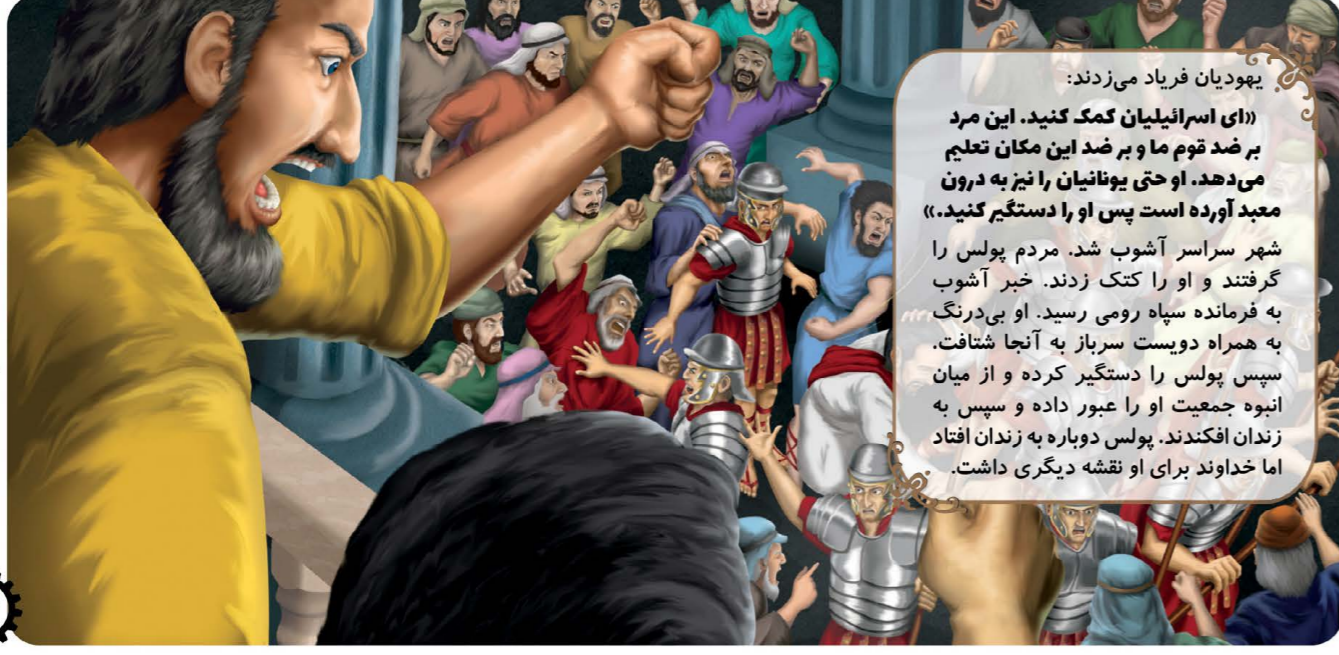
**«حال چه کم تا نجات یابم؟»**

فردای آن روز پولس و سیلاس از زندان آزاد شدند.

وقتی پولس به اورشلیم برگشت پی در پی به معبدی که یهودیان در آن عبادت می‌کردند می‌رفت و سرانجام یک روز با جمعی از مخالفین روبه‌رو شد.



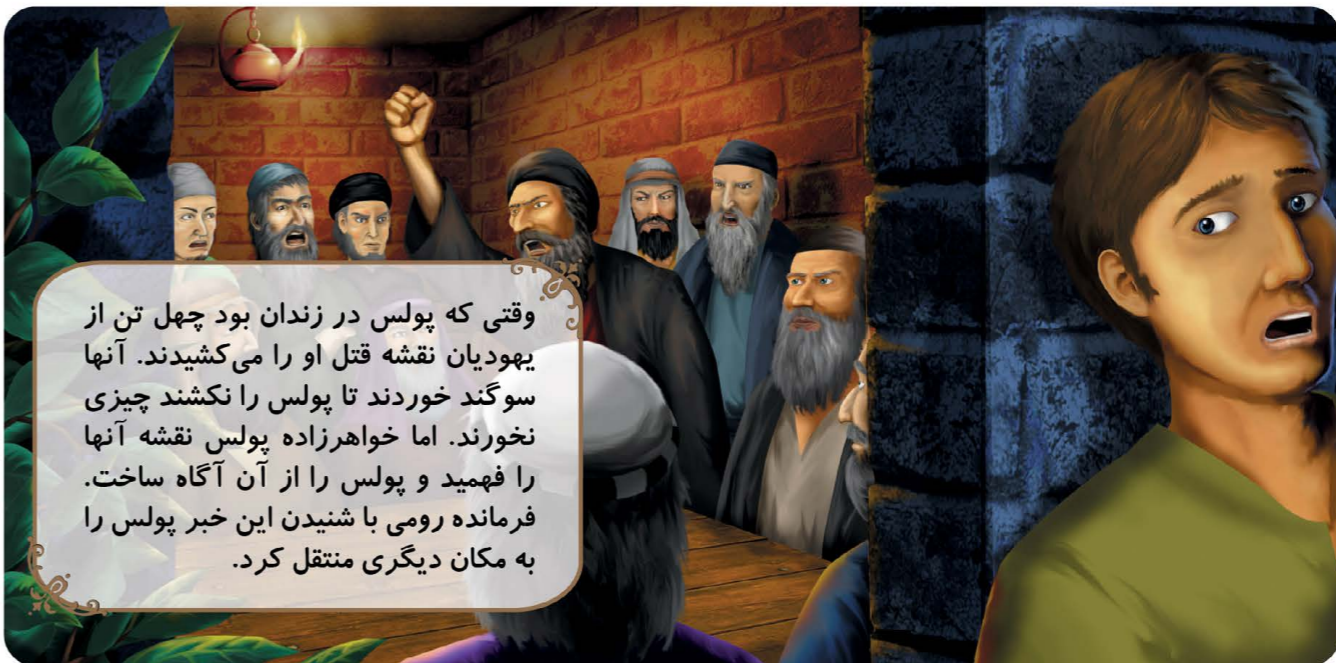
یک شب پولس در رویا دید که یک مرد مقدونی به او التماس می‌کند که به مقدونیه بیا و به ما کمک کن. پولس برخاسته آماده شد و به آنجا رفت. او در شهری به نام «فیلیپی» در مورد کلام خدا حرف زد. در آنجا تعداد زیادی به مسیح ایمان آوردند. یکی از کسانی که ایمان آورد کنیزی بود که از راه طالع‌بینی و غیب‌گویی سود زیادی را نصیب اربابان خود می‌کرد. حالا او به عنوان یک ایماندار به مسیح دیگر طالع‌بینی و غیب‌گویی نمی‌کرد و اربابان او خیلی از این مسئله خشمگین بودند. بنابراین پولس را گرفتند و به بازار نزد مقامات شهر بردند و گفتند: **«این مرد شهر را به آشوب کشانده است.»** رومی‌ها نیز او را به زندان انداختند.



یهودیان فریاد می‌زدند:

**«ای اسرائیلیان کمک کنید. این مرد بر ضد قوم ما و بر ضد این مکان تعلیم می‌دهد. او حتی یونانیان را نیز به درون معبد آورده است پس او را دستگیر کنید.»**

شهر سراسر آشوب شد. مردم پولس را گرفتند و او را تنگ زدند. خبر آشوب به فرمانده سپاه رومی رسید. او بی‌درنگ به همراه دوپیست سرباز به آنجا شتافت. سپس پولس را دستگیر کرده و از میان انبوه جمعیت او را عبور داده و سپس به زندان افکندند. پولس دوباره به زندان افتاد اما خداوند برای او نقشه دیگری داشت.



وقتی که پولس در زندان بود چهل تن از یهودیان نقشه قتل او را می کشیدند. آنها سوگند خوردند تا پولس را نکشند چیزی نخورند. اما خواهرزاده پولس نقشه آنها را فهمید و پولس را از آن آگاه ساخت. فرمانده رومی با شنیدن این خبر پولس را به مکان دیگری منتقل کرد.

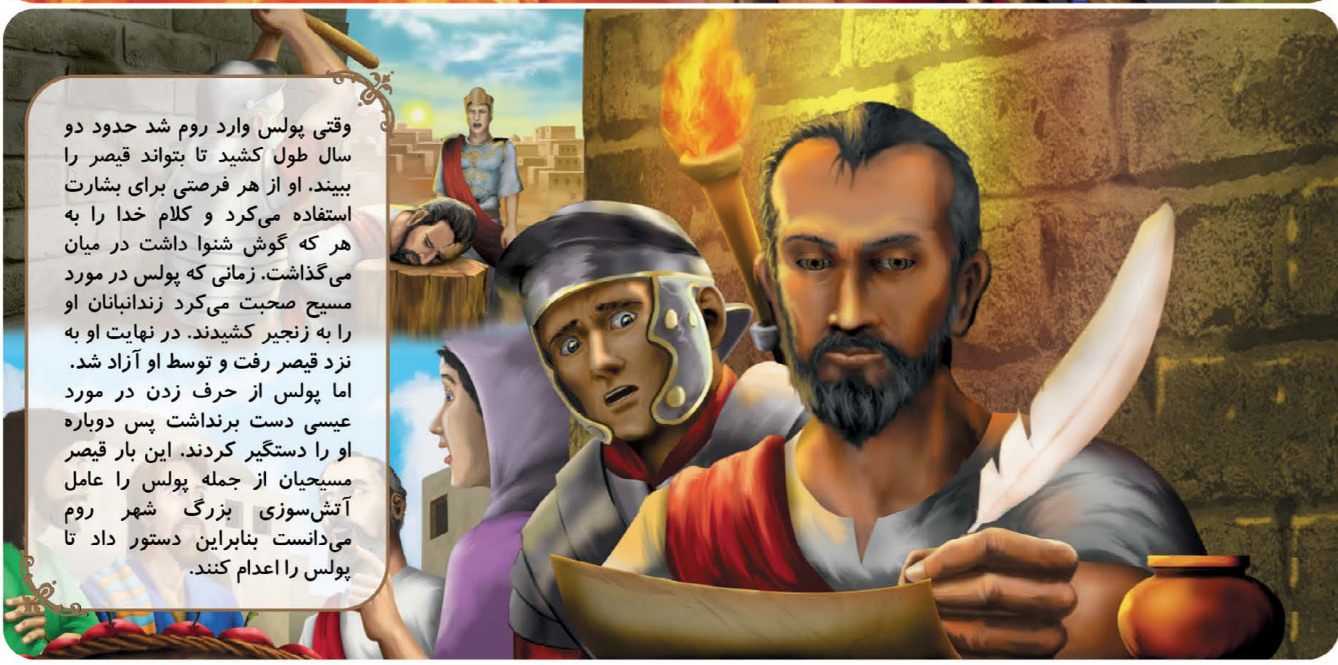


وقتی در جزیره بودند پولس مقداری هیزم آورد تا آن را روی آتش بگذارد که ناگهان ماری از میان آن بیرون آمد و دستش را گزید. پولس فریادی کشید و سریع مار را انداخت. ساکنان جزیره دور پولس جمع شدند و گفتند که او حتماً می میرد. اما وقتی دیدند که هیچ آسیبی به او نرسیده گفتند: **«تو باید از خدایان باشی.»** پولس دوباره تلاش کرد تا افکار آنها را نسبت به خدای حقیقی باز کند. او حدود سه ماه در آن جزیره ماند و بشارت داد و مریضها را شفا داد تا سرانجام کشتی به دنبال او آمد تا به روم برود.



در نیمه های شب پولس به همراه صدها سرباز پیاده و سواره به شهر «قیصریه» نزد والی آن شهر عالیجناب «فلیکس» فرستاده شد. ولی او تنها برای مدت کوتاهی در امان بود. پولس با فلیکس هم در مورد عیسی حرف زد و به او بشارت داد. او به خوبی می دانست که اگر والی او را به اورشلیم برگرداند باید محاکمه شود بنابراین درخواست داد تا اگر اتهامی بر او وارد باشد در حضور قیصر دادخواهی شود.

پولس به مقصد روم سوار کشتی شد. همچنان که با کشتی پیش می رفتند دریا دچار طوفان شد طوفانی که روزها ادامه داشت. همه آنها حتی پولس از اینکه کشتی غرق شود ترسیده بودند اما یک شب فرشته خداوند بر پولس ظاهر شده و گفت: **«پولس نترس، زیرا تو باید برای محاکمه در برابر قیصر حاضر شوی و به یقین، خدا جان همه همسفرانت را نیز به تو بخشیده است.»** پس پولس بر اساس آنچه فرشته به او گفته بود شروع به تشویق ملوانان و خدمه کشتی کرد و به آنها یادآور شد که تار مویی از سر آنها کم نخواهد شد تا به مقصد برسند.



وقتی پولس وارد روم شد حدود دو سال طول کشید تا بتواند قیصر را ببیند. او از هر فرصتی برای بشارت استفاده می کرد و کلام خدا را به هر که گوش شنوا داشت در میان می گذاشت. زمانی که پولس در مورد مسیح صحبت می کرد زندانیان او را به زنجیر کشیدند. در نهایت او به نزد قیصر رفت و توسط او آزاد شد. اما پولس از حرف زدن در مورد عیسی دست برداشت پس دوباره او را دستگیر کردند. این بار قیصر مسیحیان از جمله پولس را عامل آتش سوزی بزرگ شهر روم می دانست بنابراین دستور داد تا پولس را اعدام کنند.



کشتی کاملاً در هم شکسته بود ولی مطابق آنچه فرشته خدا گفته بود آنها به سلامت به جزیره «مالتا» رسیدند.



پولس مرتب به دنبال راهی می گشت تا کلام خدا را بشارت بدهد به همین دلیل خیلی اوقات برای او مشکلات به وجود می آمد. امروزه شما نیز ممکن است به خاطر در میان گذاشتن کلام خدا با دیگران دچار سختی ها و مشکلاتی بشوید که شاید مانند پولس در دل سختی ها نیز راه های بیشتری برای نشر کلام خدا مهیا شود اما خدا وعده داده که ما را تنها نمی گذارد و همواره با ما و در کنار ماست.





## لنگه در توست...

**روح القدس ضعف‌های ما را کمک می‌کند. (رومیان ۸: ۲۶)**

دنیای ما حرف‌ها و طرح‌های زیبا - فکرهای بدیع - رویاهای بلند و استعداد‌های شگفت‌انگیز کم ندارد. مشکل ما ندانستن نیست بلکه اغلب اوقات نتوانستن است. زیرا بکار بردن هر گونه مسح و دعوتی که از خدا داریم، انجام هر کاری که خدا از ما خواسته و تمایل به هرگونه تغییر و تبدیلی که در خصوصیات اخلاقی‌مان داریم، بدون شک و تردید نیاز به قدرت روح القدس دارد، زیرا بدون قوت روح خدا انجام اراده خدا غیر ممکن است.

بنابراین از آنچه در ایمانتان انتظار دارید و هنوز اتفاق نیفتاده و از آنچه می‌خواهید انجام دهید و هنوز نمی‌توانید و در برابر هر قدرتی که خودتان را ضعیف می‌بینید، هرگز ناامید و دلسرد و افسرده نشوید. شما نیاز به همکاری با روح القدس را دارید تا اقتدار روح خدا در شما جاری شود. آن وقت خواهید دید:



آنکه در شماست خیلی بزرگتر از کسی است که در دنیا عمل می‌کند. (اول یوحنا ۴: ۴)



مسیح به شاگردانش گفت: چون روح القدس بر شما آید قوت خواهید یافت. (اعمال ۱: ۸)

لطفاً قبل از دست زدن به هر کار و تصمیمی ابتدا از حضور و تأیید روح القدس در هدف و برنامه و تصمیمی که دارید مطمئن باشید تا بتوانید مقتدرانه عمل کنید.



لنگه در شماست خیلی بزرگتر  
از کسی است که در دنیا عمل می‌کند.



روح القدس در ضعف‌های ما را کمک می‌کند.  
روح القدس در ضعف‌های ما را کمک می‌کند.  
روح القدس در ضعف‌های ما را کمک می‌کند.  
روح القدس در ضعف‌های ما را کمک می‌کند.  
روح القدس در ضعف‌های ما را کمک می‌کند.





صلح و سلامتی خداوندان عیسی مسیح بر شما باشد. پنطیکاست مبارک؛ با توجه به نزدیک شدن این روز که یادآور کار عظیم خدا در ایمانداران می‌باشد بر آن شدیم تا به ارزش زن در وعده پنطیکاست و بهایی که برای آن باید پردازیم نگاهی بیاندازیم.



روز پنطیکاست عیدی که تمام مردم در اورشلیم جمع بودند و شاگردان همراه زنان در یکدلی و اتحاد در دعا بودند. آنها تمام وقت خود را در حضور خداوند بودند؛ چه روز عجیبی!!! چه برنامه‌ریزی دقیقی. آری خداوند وعده خود را تحقق بخشید. او از شاگردان خواسته بود تا در اورشلیم بمانند تا روح‌القدس را بیابند و این واقعه اتفاق افتاد. شور و حال عجیبی بود اینکه مردم با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف همگی پیام خدا را دریافت کردند و در زبان‌ها هم اتحاد ایجاد شد. آری روز پنطیکاست روز شفای روابط ماست وقتی هر کدام از ما خارج از اطاعت خدا برای خودمان برج بابل می‌ساختیم. برجی که از غرور و خودخواهی‌هایمان بود. خداوند در پیدایش فرمان داد تا پراکنده شوید. بروید بارور و کثیر شوید و ما همگی جمع شدیم تا برج بابل را بسازیم و خدا ما را پراکنده ساخت. آری وقتی در هدف خدا حرکت نکنیم افکار او را درک نمی‌کنیم. گاهی او ما را پراکنده می‌سازد و گاهی جمع می‌کند. اما هدف خدا این است تا ما ثمر دهیم و جدا از او این ممکن نیست. خدایی که روزی ما را که در پی فکرهای نادرست خودمان بودیم پراکنده کرد و به ما زبان‌های مختلف داد اکنون ما را به یکدلی می‌خواند و اتحاد. آیا خدا تغییر می‌کند؟ البته که نه. این فهم کوچک و زاویه دید کم ماست که حکمت و هدف خدا را نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم و هر روز بابل‌ها را می‌سازیم، اما خدا محبت خودش را به ما ثابت کرد؛ او فرزندش را قربانی گناهان تمامی بشر کرد.

پنطیکاست روز آشتی قوم‌ها جنسیت‌ها و... است. همانطور که در غلاطیان می‌خوانیم، «پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در اتحاد با عیسی مسیح یک هستید.» (غلاطیان ۳: ۲۸) و در کتاب اعمال رسولان نیز می‌خوانیم:

...بلکه این همان چیزی است که یوئیل نبی گفت: «خدا می‌فرماید در زمان آخر چنین خواهیم کرد: از روح خود بر همه‌ی مردم فرو خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد و جوانان شما رویاها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید. آری، حتی بر غلامان و کنیزان خود در آن روزها از روح خود فرو خواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهند کرد. و در آسمان شگفتی‌ها و بر روی زمین نشانه‌هایی ظاهر خواهیم نمود، یعنی خون، آتش و دود غلیظ. پیش از آمدن آن روز بزرگ و پر شکوه خداوند، خورشید تاریک خواهد شد و ماه رنگ خون خواهد گرفت و چنان خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.»

آیا خدمت آشتی را در دل داریم یا همچنان خودمان را برتر یا پایین‌تر می‌بینیم؟ اما ما در مسیح یکی هستیم و به یک بودن فراخوانده شده‌ایم. آری، هر که نام خداوند را بخواند نجات

خواهد یافت. «هر که» هیچ تفاوتی نیست. این به شخصیت، گذشته، جنسیت، مقام، اعمال ما و... بستگی ندارد بلکه به محبت خداوندی بستگی دارد که اراده‌اش این است که همگان توبه کنند. خداوند ما را به حرکت کردن فرا می‌خواند تا در زمین حرکت کنیم، اما در اتحاد و یکدلی به او متصل باشیم و توکل و نگاهمان بر او باشد. پنطیکاست روزی است که شاگردان اطاعت کردند، زنان نیز همراه ایشان بودند. حال ما زنان چطور می‌توانیم همراه باشیم و در بالا خانه‌های افکارمان و در اتحاد و یکدلی، تمامی وقت را در مشارکت، دعا و رابطه با خداوند بوده تا زبان همدلی و شهادت حرکت را دریافت کنیم و اجازه دهیم که مفصل اتحادمان در بدن، خداوند باشد. آری برای این رابطه و یکدلی به قدم زدن با عیسی و همراه شدن با او نیاز داریم در کتاب لوقا می‌خوانیم که زنان چطور شهر به شهر همراه عیسی بودند. بیایید باهم به آن نگاهی بیاندازیم.

**...بعد از آن عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و مژده پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد. دوازده حواری و عده‌ای از زنانی که از ارواح پلید و ناخوشی‌ها رهایی یافته بودند با او همراه بودند. مریم معروف به مریم خوزا مباشر هیروودیس و سوسن و بسیاری کسان دیگر. این زن‌ها از اموال خود به عیسی و شاگردانش کمک می‌کردند. (لوقا ۸: ۱-۳)**

نگاه جامعه به ما و حتی ما زنان به خودمان این است که همیشه کسی بیاید و دست ما را بگیرد، غافل از آنکه مسیح دست ما را گرفت و حال ما می‌توانیم همچون زنان همراه عیسی عمل کنیم. این زنان از دارایی‌هایشان به عیسی و شاگردانش کمک می‌کردند. به راستی چقدر در فرهنگ گذشته ما زن شخصیتی بود که نادیده گرفته شده بود و ثمره این نادیده‌گی‌ها یا افسردگی بود یا سرکشی. اما امروز خبری خوش برای زنان است. راهی‌ست تا از زخم، له شدگی و ترس‌ها آزاد شد؛ تنها راه و راستی...

و این حقیقت که مسیح آمد تا ما را از قدرت مرگ آزاد کند بلکه ما حیات داشته باشیم. خداوند با عشق آمد و بهای آزادی ما را پرداخت کرد و ما را از چنگال تاریکی باز پس گرفت، چه عشق عظیمی...

بارها می‌بینیم که عیسی چطور ما را خطاب می‌کند. جایگاهمان را یادآور می‌شود اولین قدم، شناخت این هویتمان است؛ من زن هستم، دختر خدا. آری ما دختران خدا هستیم و او ما را پدر است. صخره امن ما اوست، پناه و دژ و قلعه ما. ما دیگر برده نیستیم بلکه در مسیح آزادیم. چقدر از اینکه یک زن به دنیا آمده‌ایم خرسندیم؟ جامعه، فرهنگ، خانواده، پیشینیان و... بهتر بگویم دنیا درصدد است تا این خوشحالی را از ما بلذدد. آنقدر که در مقایسه خودمان با دیگران گم شویم و خود را عاجز و ناتوان می‌بینیم. در

کتاب مقدس آیات زیادی در رابطه با ارزش و جایگاه زن دیده می‌شود. به طور نمونه همانطور که زن از مرد پدید آمد مرد هم از زن پدید می‌آید. با این حال چه جای برتری وجود دارد؛ همه در خداوند یکی هستیم. در جامعه و فرهنگی که به دنیا آمده‌ایم شیطان از سال‌ها پیش بذرهاش را پاشیده تا باورهای غلط در ما شکل بگیرد. ترس، نگرانی، سردرگمی و ناتوانی، قربانی‌های بسیاری داده است. اگر چه زنان بسیاری ایستادگی و از آتش عشقی که خدا در درونمان قرار داده نگاهبانی

کرده‌اند تا امروز ما به راحتی بگویم من زن هستم، اما بسیاری هم درصدد گرفتن حقوقی که دزدیده شده، باز هم بازیچه دست شیطان شدند و جنگ بین مرد و زن ادامه پیدا کرد...

جنگی که در دادگاه‌ها و در جامعه ادامه دارد، مرد و زنی که خداوند آنها را به یک بودن فراخوانده بود امروزه چطور عمل می‌کنند؟ زندگی‌هایی از هم گسسته؛ زندگی‌هایی که شاید به هدف آزاد شدن از هم فرو می‌باشد و زندگی‌هایی که به سردی گرویده و جنگی سرد شکل گرفته است؛ اتاق‌هایی از هم جدا، افکاری از هم جدا، اهدافی از هم جدا و باز جدایی...

جامعه‌ای که زنان برای حقوق خود می‌جنگند تا به مردان ثابت کنند برتر هستند؛ براستی چقدر از هدف اصلی دور شده‌ایم؟؟؟ تمامی این نیرو می‌توانست برای بهبود روابط به کار گرفته شود، اما برای نفع خودمان صرف شد. ما هم در ناتوانی‌هایمان برده‌ایم و هم در توانمندی‌هایمان؛ پس آزادی حقیقی چیست؟ آزادی که ثمره‌اش بنا شدن و شادی‌ست. نه غم و افسردگی و از هم پاشیدگی.

عیسی گفت: «شخصی از دو تن طلب داشت: از یکی پانصد دینار، از دیگری پنجاه دینار. اما چون چیزی نداشتند به او بدهند، بدهی هر دو را بخشید. حال به

گمان تو کدام یک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» شمعون پاسخ داد: «به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد.» عیسی گفت: «درست گفتی.» آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شمعون گفت: «این زن را می بینی؟ به خانه ات آمدم، و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی، اما این زن با اشک هایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد! تو مرا نبوسیدی، اما این زن از لحظه ی ورودم، دمی از بوسیدن پاهایم باز نایستاده است. تو بر سر من روغن نمالیدی، اما او پاهایم را عطر آگین کرد. پس به تو می گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می کند.» (لوقا ۷: ۴۱-۴۷)

پس ما زنان چقدر می توانیم با دریافت این فیض و آزادی همکاران خدا باشیم. آری ما باید محبت کنیم امروز چقدر محبت دریافت کرده ایم از خداوند؛ بلی گنج در دستان اوست و ما زنان باید بیاد داشته باشیم خارج از هر درد و زخم و فقری که داریم در او ثروتمندیم و اوست که می بخشد و با مشارکت و مشورت گرفتن از منبع حیات است که ما می توانیم در مسیر شفا یافتن خود همچون زنان همراه عیسی همراه شویم و در شفای دیگران نیز سهمی داشته باشیم.

این زنان پر از درد و زخم و اسارت بودند اما با قدم گذاشتن در مسیر با عیسی همراه شدند و طعم خوش شفا را چشیدند. طعمی که میل به بخشیدن را در آنها بیدار کرد و بدون ماندن در زخم ها و فقر خود، چشمانشان را به عیسی دوختند و هر آنچه داشتند را به خدمت آوردند.

امروز چه مانعی دست و پیمان را بسته تا در این مسیر شهر به شهر حرکت کنیم. امروز چه چیزی را دریافت کرده ایم تا ببخشیم و چطور می توانیم این کار را انجام دهیم. خداوند از ما می خواهد تا همراه او شهر به شهر حرکت کنیم و پادشاهی او را اعلام کنیم؛ زخمیان را التیام، شکسته دلان را مرهم و تسلی دهیم. چقدر با قدم های استوار در حرکت هستیم! بیشتر یادآور شدیم که این اپیدمی نتوانست کلیسای روحانی خداوند را کنترل کند بلکه کنترل در دستان خداوند است.

حال که ما و ایمان را یافته ایم، تنها آغوش مطمئن را، و حال که دشمنان را شناخته ایم، پدر دروغ گوها را آیا می خواهیم در آزادی راستین قدم برداریم؟ **آزادی که از درون ما شروع می شود و از ذهن ما، آزادی که ثمره آن سرکشی نیست بلکه اطاعت است، اطاعتی نه از روی ترس و وحشت بلکه اطاعتی از سر عشق.**

پس بیاید در این سفر حرکت کنیم. لباس خداوند را بپوشیم و همچون فرزندان نور عمل کنیم و هدیه بخشش را از پدر دریافت کنیم و جامعه، پیشینیان، خانواده، همسر، فرزندان، خودمان و در آخر همه را ببخشیم. این که حق با کیست چه اهمیتی دارد؟ چون دنیا همیشه به ما حق می دهد، اما ما برای دریافت این آزادی و بخشش تصمیم گرفتیم که حق ها را به مسیح بدهیم. **هیچ کس در فکر نفع خود نباشد، بلکه در فکر نفع دیگران باشد** (اول قرنتیان ۱۰: ۲۴). چقدر عمل به این قسمت از کلام سخت است، اما ثمر عمل به آن، ما را از خودمان آزاد می کند و فروتنی را به ارمغان می آورد. وقتی از او که حیات می بخشد دریافت کنیم به آسانی قادر به بخشیدن هستیم و این میسر نمی شود مگر اینکه از خودمان رها شویم و انسانیت کهنه ما بمیرد. آن زمان از منبعی که تمام نشدنی ست دریافت می کنیم و آزادانه بدون نگرانی می بخشیم، چون امید و توکل ما بر خدایی است که ما را به آرامی فرا می خواند و برای ما می جنگد.

او در ما بر علیه تمام آنچه در برابر شناختش قدم علم کند می جنگد. او باورهای دروغین را بیرون می ریزد و ما را از حقیقت و راستی خود پر می سازد.

بیاید برای یکدل شدن با خواهر و برادران، همسر و فرزندان، با خداوند و در اطاعت از خداوند قدم برداریم و در نظم روحانی او حرکت کنیم. اطاعت از خدا، اطاعت از رهبران؛ اطاعت از خدا و اطاعت از همسر. «**به خاطر احترامی که به مسیح دارید، مطیع یکدیگر باشید. ای زن ها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می کنید، زیرا همان طور که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می باشد و شخصاً نجات دهنده آن است، شوهر نیز سر زن خود می باشد. و چنانکه کلیسا مطیع مسیح است، زن ها نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند.**» (افسیان ۵: ۲۱-۲۴)

چطور خداوند از زنی که سرکشی به دلیل عدم دیده شدن در او شکل گرفته است اطاعت می خواهد؟ خدا می خواهد تا ما را از سرکشی آزاد کند و این بها دارد، برای اینکه آزاد حقیقی باشیم باید در کلام خداوند و در اطاعت باشیم و او ما را نیرو خواهد بخشید. بیاید امروز آشتی کنیم با خودمان، هویتمان، مردان و با جامعه و در این خدمت قدم برداریم تا صلح و سلامتی خدا را از درون همراه داشته باشیم و هر جا که قدم می گذاریم این صلح از درون به بیرون بریزد.

بگذارید روح القدس درون ما این حقیقت را شهادت دهد و این مسائل عمیق روحانی را برای ما باز کند و هر کدام در ملاقات خصوصی با خداوند هویت و جایگاهمان را در خداوند بیابیم و در آن مسیر حرکت کنیم.

امروز چه کسی را می توانیم در این مسیر همراه کنیم و چه چیزی را می توانیم به حضور خدا بیاوریم تا برای بنای کلیسا بکار رود بلکه همه با هم عمیق تر خداوند را بشناسیم. قدم برداریم و از آنچه داریم اعم از برکات مالی، روحانی و محبت خداوند یکدیگر را میزبانی کنیم و پذیرایی کنیم. از حال و شرایط خانواده هایمان و آن کسانی که خدا بیاد ما می آورد با خیر شویم؛ نگاهمان به گنج و ثروت در دستان پدر باشد نه موانع...

آمین که امروز با دریافت از چشمه حیات همگی از گنجی که خدا به ما داده است نفع دیگران را بجوییم و در شادی که در آسمان برپاست سهیم باشیم. مشارکت روح القدس با شما

تیم بانوان اسمیرنا





## تنگه هرمز



یهوه صباپوت خدای لشکرها، ارتشی از زنان و مردان دعا را در سراسر دنیا، فرامی خواند، تا در هدایت و رهبری روح و کلام زنده او در دعا بایستیم و این ایستادگی و وفاداری دنیای ما را دگرگون خواهد ساخت تا اراده او همانگونه که در آسمان است بر زمین نیز جاری شود.

ای یهوه صباپوت، خدای لشکرها، تو که قوم خود را از هر ملت و قبیله و زبان فرا می خوانی و آنان را در روح به اتحاد در دعا رهبری می کنی، و ای عیسی مسیح، که ما را کلیسای خود نامیده و می فرستی تا در شکافها و ویرانیها بایستیم؛ امروز با دلهایی شکسته و فروتن، به حضور تو، ای الشدای، خدای قادر مطلق، نزدیک می شویم و برای سرزمین عزیزمان ایران شفاعت می کنیم.

ای خداوند، کلام تو شهادت می دهد که هرگاه قوم تو فریاد برآوردند، تو صدای ناله ایشان را شنیدی و برای رهایی شان برخاستی. اکنون نیز بنگر به دل های خسته و فریادهای قوم ایران، و قدرت و رحمت خود را بار دیگر بر این سرزمین آشکار ساز. خداوند، برای ایران، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب دعا می کنیم، که تو خود در میان این سرزمین گام

برداری، زخمها را التیام بخشی و حیات تازه ببخشی. در این روزها که شعله های جنگ و تنش در خاورمیانه برافروخته شده است، ما حفاظت و پیروزی تو را اعلام می کنیم و پرچم ظفر تو را بر قلب ایران برافراشته می دانیم. ای خداوندی که بر دریاها و طوفانها فرمان می رانی و آنها را آرام می سازی، امروز به جنوب ایران نظر کن؛ بر تنگه هرمز، و آن را به قدرت خود حفظ، آزاد و پاک گردان. شعله های جنگ را در این آبهای زیبا خاموش ساز و صلح خود را جاری فرما.

خداوندا، اجازه مده آثار مخرب جنگ و مواد شیمیایی، جان ساکنان این منطقه و نسل های آینده را به خطر اندازد، به حاکمان و تصمیم گیرندگان، حکمت آسمانی ببخش، دل های سخت را نرم گردان، و به جای کینه و انتقام، ترس خودت را در دل هایشان جاری ساز.

در این ایامی که یادآور پنتیکاست و جاری شدن روح القدس است، دعا می کنیم که روح تو بار دیگر با قدرت نازل شود؛ بر این آبها جاری گردد، هر ناپاکی را پاک سازد، هر خطر را به امنیت بدل کند و حضور تو حیات بخش این منطقه باشد.

ای خداوند، بر تنگه هرمز رحمت آور، و مقرر فرما که این گذرگاه، نه محل جنگ، بلکه مجرای برای برکت، صلح و فیض تو به سوی جهان باشد.

به نام عیسی مسیح،  
آمین.



از تک به تک شما عزیزان که با ما هم دعا هستید سپاسگزاریم و از شما دعوت می کنیم تا درخواست های دعای خود و حتی نام شهر و روستایی که در نظر دارید را از طریق راه های ارتباطی (در انتهای مجله) با ما در میان بگذارید.





# دنبوشته‌های دور و نزدیک

سلام ای روح قدوس خداوند،  
معلم عزیزم، شکر برای تولد همیشگی  
روی زمین،

چه حس و حالی چه شور و شوقی؟  
خانه تو کجاست؟ معبد تو کجاست؟  
چقدر صبور بودی تا «پنطیکاست» بیاید؟  
تا نقشه تحقق یابد...

روح مشتاق است، تو از ازل مشتاق ما  
بودی و تا ابد نیز هستی،  
اما جسم من چطور...؟!  
دخترت المیرا



عیسی نامی غریب اما نزدیک

شاید براتون سوال پیش بیاد چرا غریب و چرا نزدیک چون خیلی از انسانها نسبت به او احساس غریبی می‌کنند درحالیکه از مردمک چشم عیسی به آنها نزدیکتره، اون دستاشو دراز می‌کنه و با لبخندی زیبا میگه: «فرزندم دستات رو بده به من»، و چه زیبا و آشناست این جمله برای من وقتی که دستاتو بذاری در دستان امن اون، اونوقت وارد دنیای دیگه‌ای میشی، دنیایی پر از تازگی، دنیایی که در اون بن بست وجود ندارد، دنیایی که در اون گره‌ها راحت باز میشن، دنیایی پر از روشنایی و خالی از تاریکی و غم، دنیایی که در اون تکیه‌گاہت خداوندته و آغوشی که همیشه برای تو بازه و چه زیباست این بهشت ابدی. پس دستاتو بذار در دستان امن خداوند برکت و شادی و محبت و عشق ابدی.

دخترت مریم

عشق اولم عشق آخرم  
شدی حیات و شدی سرورم  
هر روزم با توست شادی در من  
مژده عیسی حیات در من  
کلمه اینجاست خونه من  
کلیسا منم چون اون با من  
پسرت یاشار



حرف دل را باید به خدا زد قلم را برمی‌دارم و از او می‌نویسم گرچه قلم از بیان احساس عاجز و کلمات از بیان وصفش قاصر است اما امروز می‌خواهم از درونم از قلبم از وجودم برایت بگویم، ای عیسی، ای پدر، ای روح القدس.

من از اعماق وجودم با همه تار و پودم به تو ایمان دارم ای همه بود و نبودم. در کنار تو غمی از بودن و نبوده‌ها نیست لحظه اوج و فرودم به تو ایمان دارم بی تو یک واژه بیگانه‌ام اما با تو سراپا شعرو سرودم.

خداوندا دعای مرا بشنو در امانت خود به التماسم گوش فراده و در عدالت خود اجابت فرما جان من همچون زمین خشک تشنه توست.

راهی را که باید بروم به من بیاموز مرا از دشمنانم رهایی ده زیرا که در تو خویشتن را پنهان می‌کنم خداوندا نزد تو فریاد برمی‌آورم و می‌گویم تویی پناهگاه من به فریاد من توجه کن بسیار درمانده‌ام جان من را از زندان درآور تا نام تو را سپاس گویم من در این دیار در این بی‌تابی بی آغوش توام، تویی که از درونم آگاهی مرا محبت می‌کنی و به ملکوت دعوت می‌کنی نامت را در قلبم حک می‌کنم و تنها این جمله را بر روی کاغذ می‌نویسم: ای مهربانم ای عزیزترینم همیشه دوستت دارم پناهم باش.

فرزندت الناز

هستم تویی جانم تویی

عیسی معبودم تویی

نور حیات من تویی

شاه جلال من تویی

تو منجی و نجات من

روح تو رهنمای من

پرودگار من تویی

معبود جان من تویی

راه حیات من تویی

نان حیات من تویی

خدای زنده‌ام تویی

عیسای من یوبیل من

فدیه شدی تو بهر من

دارم نجات زخون تو

پادشاه عالم تویی

یهوه الٰهتای تویی

هر لحظه همراهم تویی

شبان نیکویم تویی

دخترت شهرآز

لازمه‌های اینترنتی...  
لازمه‌های ترمیم...  
دوستت دارم...  
پناهم باش.



**عمودی**

- ۱- آن مدافع در کلام خدا/ محل وقوع بنطیکاست
- ۲- فشم به مقصد نرسیده/ متضاد تازه کار
- ۳- هدف از نگارش کتاب اعمال رسولان/ بخش دوم حروف
- ۴- چین و چروک/ در دعای ربانی خداوند را اینگونه صدا می‌زنیم
- ۵- نام پولس قبل از ایمان به مسیح/ راهزنی که به جای عیسی آزاد شد/ نغمه
- ۶- نوبت بازی/ نام دیگر پطرس/ اسمی در ترکی به معنی محبوب و معشوق
- ۷- رهایی از گناه با پرداخت خون بها/ اولین ماه زمستون/ بنجاق
- ۸- هم چپ نیست هم دروغ/ دنیای آنها رحم نازا، زمین بی آب، آتش مشتعل است/ یکی کمتر از ۱۲
- ۹- سواهمه/ عدد هندسی/ نماد لطافت و زیبایی
- ۱۰- بدست آوردن دوباره نیروی از دست رفته/ آنچه که بخشیده شود
- ۱۱- یاد آوردن خون و بدن مسیح/ حرف صلیب
- ۱۲- پسر یعقوب/ شماره باب مرگ ایلغاز/ حکمت را نمی توان با آن خرید
- ۱۳- لنگ مادرزاد از مردم می‌گرفت/ پیشوند نداری
- ۱۴- عضو ماهیچه‌یی که در مرکز دستگاه سیستم گردش خون فعالیت می‌کند/ از هستم‌های عیسی که تاریکی او را در نیافت
- ۱۵- ستودن خداوند/ به شاگردان بابت فروش ملکش دروغ گفت/ دکتر و مورخ همراه پولس
- ۱۶- از اسلحه های جنگ روحانی
- ۱۷- حوضی به معنای فرستاده/ اولین شهید مسیحیت

**افقی**

- ۱- بخیل/ عید پنجاهه در مسیحیت
- ۲- چارک/ فراوان و کثیر
- ۳- ولید/ فعل امری ترس/ در فرهنگ نامه معین به معنی ابرو
- ۴- خدای مهیا کننده/ خواجه سرای حبشی را بشارت داد
- ۵- باجرات همرا است/ منصوب به بشر
- ۶- خرمای من/ دو یار هم قد
- ۷- عادت بهم ریخته/ راز و نیاز
- ۸- راه و روش مسیح را دنبال کردن/ متضاد پس
- ۹- همکاران مسیح/ جاهل ادعای آن را دارد/ مترادف انسان
- ۱۰- معجزه قانا که عیسی آب را به آن تبدیل کرد/ گوهر
- ۱۱- بنیاد/ محلی که پطرس و یوحنا مفلوج را به نام عیسی برخیزانیدند
- ۱۲- کرانه
- ۱۳- نفوذ/ نزدن به هدف/ حکم خداوند به بنی اسرائیل تا به واسطه آن از هلاکت نجات یابند/ خدای ساختگی
- ۱۴- لیل/ غایب است/ پسر مریم که امت را از گناهانشان رهایی داد
- ۱۵- از اقوام ایرانی/ خادمی که رسالتش خدمت به غیریهودیان بود/ تازه
- ۱۶- یار خیرانکار عیسی/ نابارور/ تشویق کننده
- ۱۷- نامی که خداوند صدایمان می‌کند/ صفت مفتولی

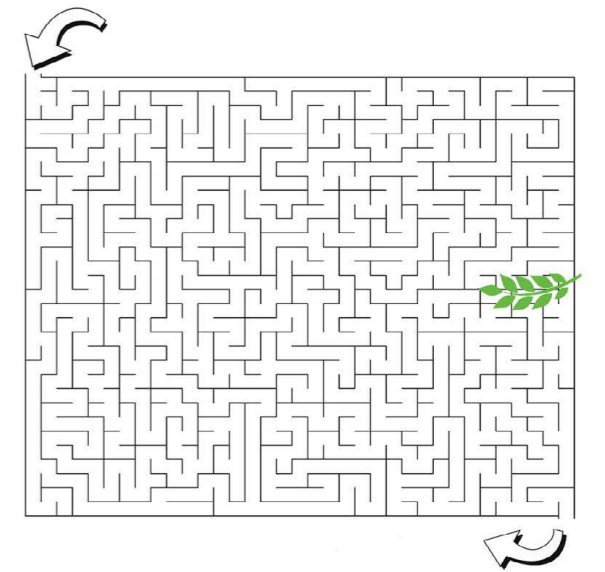
**جدول کلمات بهم ریخته**

پس از پیدا کردن جواب سوالات در جدول کلمات بهم ریخته، می‌توانید به رمز جدول دست پیدا کنید.  
(ترتیب رمز جدول از بالا به پایین از راست به چپ می‌باشد)

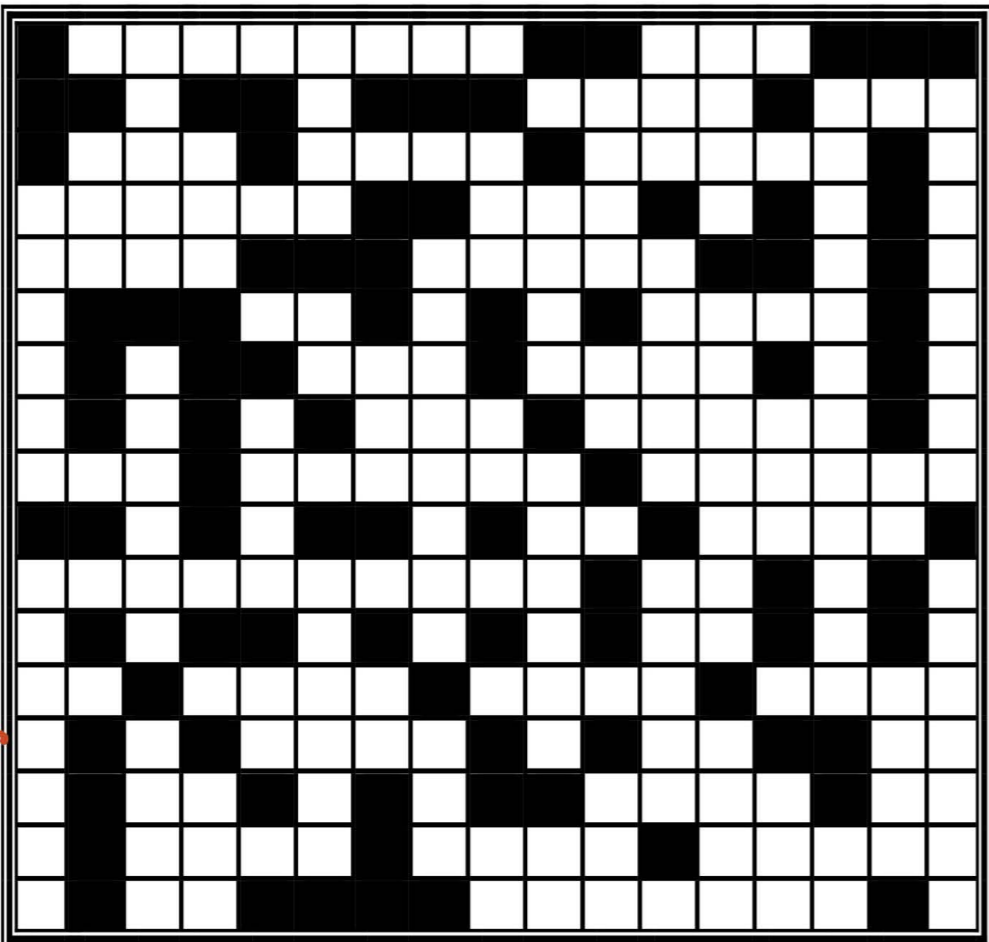
ا	ح	ی	ت	ت	ی	ا	ا	گ	ر	د
ر	ل	ت	ه	ا	ث	ر	ن	ی	ک	ت
ف	ر	ی	و	ن	ن	و	ج	ا	د	
ی	ن	ز	ی	ه	ز	ی	ب	ی	گ	
ذ	ر	ل	م	ا	ا	ر	ز	ه	ب	
ی	د	ی	ن	ی	ب	خ	ا	و	ا	
و	م	ت	ر	پ	س	ت	ی	ف	د	
ح	ی	ر	ا	ت	س	و	ب	ا	ا	
ن	ن	ر	و	ح	ا	ل	ق	د	س	
ا	ع	م	ا	ل	ر	س	و	ل	ا	



- مادر یحیی.
- جلد دوم کتاب لوقا.
- خبر خوش.
- انجیل چهارم.
- پایان بخش کتاب‌های پنجگانه موسی.
- خدای شفا دهند.
- در بنطیکاست به شاگردان نازل شد.
- به خواجه سرای حبشی بشارت داد.



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷



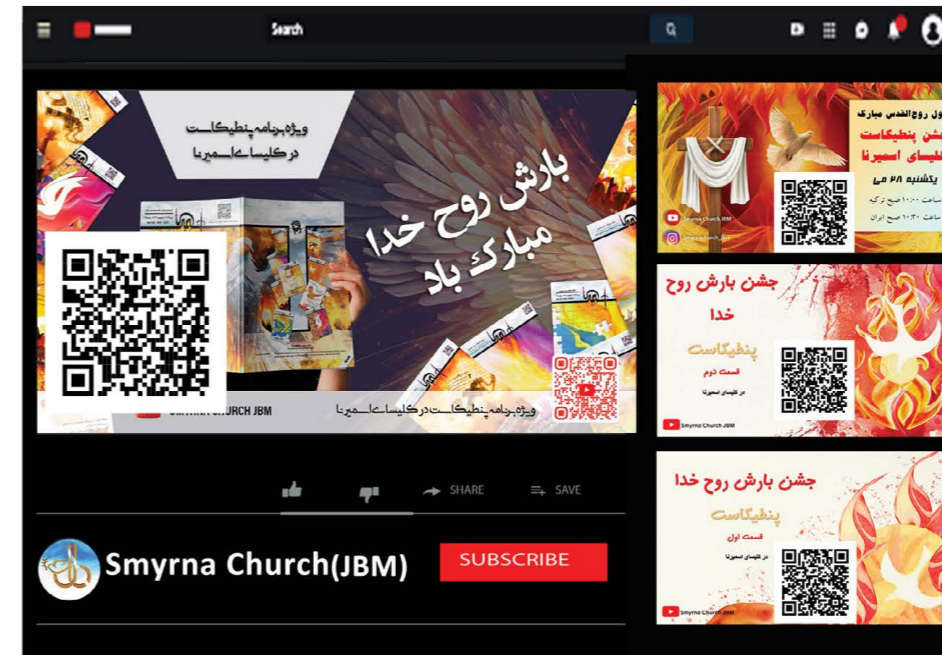


شما با اسکن بار کد «لینک تری» می‌توانید به تمامی آدرسها و راههای ارتباطی ما دسترسی داشته باشید.  
@smyrna\_church\_jbm



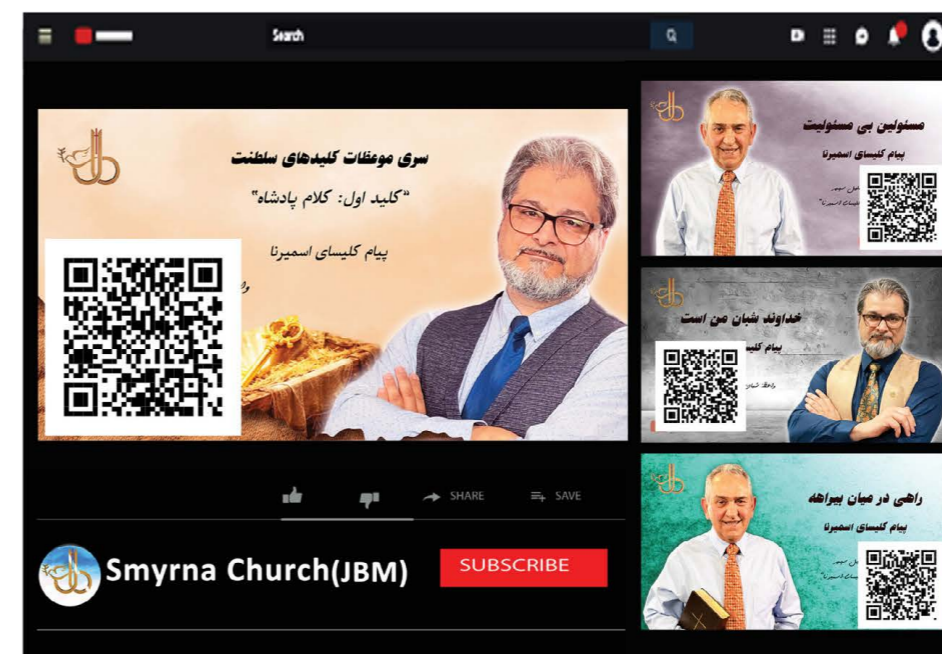
### جشن‌ها و مراسم‌ها

برای تماشای گفتمان‌های کلیسای اسمیرنا می‌توانید به کانال یوتیوب ما در بخش «گفتمان زنده» مراجعه نمایید. هدف از برگزاری گفتمان‌ها، رشد و گام زدن در مسیر درست و زندگی هدفمند می‌باشد. در این گفتمان‌ها به مسائل مختلف روزمره در راستای شناخت خدای حقیقی، خدایی که با عشق برای نجات ما قدم برداشت می‌پردازیم. شما می‌توانید نظرات و سوالات خود را با ما از طریق راههای ارتباطی مطرح کنید.



### موعظه

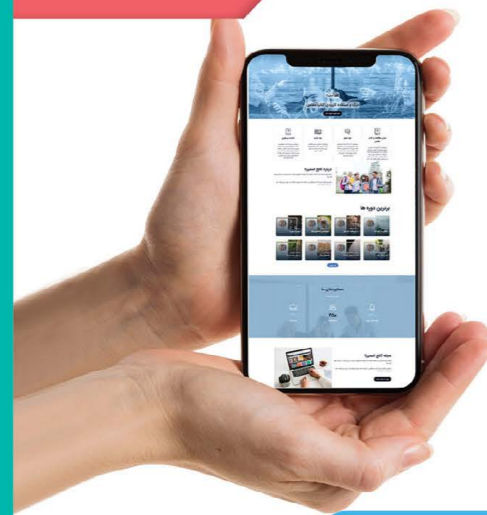
موعظه‌ها و برنامه‌های کلیسای اسمیرنا بر روی کانال برقرار می‌باشد. هر یکشنبه ساعت ۱۹ به وقت ایران شما می‌توانید در جلسات رسمی کلیسا شرکت کنید. (بر کانال یوتیوب، اینستاگرام و تلگرام). هر یکشنبه در شبکه ماهواره‌ای محبت نیز می‌توانید موعظه‌های کلیسای اسمیرنا را دنبال کنید.



در نسخه دیجیتالی مجله فرهنگ و هنر اسمیرنا کفایت روی آدرس‌ها کلیک کنید تا به طور مستقیم وارد شوید.



### کالج اسمیرنا



کالج اسمیرنا با هدف درک و استفاده کاربردی کتاب مقدس در زندگی یک ایماندار تاسیس شد. این کالج تلاش می‌کند تا به دانشجویان و علاقه‌مندان کمک کند تا اصول کتاب مقدس را در زندگی مدرن و مسائل جاری امروزه اعمال کنند. در این راستا، کالج اسمیرنا برنامه‌های آموزشی و دوره‌های مختلفی ارائه می‌دهد که به دانشجویان این امکان را می‌دهد تا با مطالعه عمیق کتاب مقدس و مفاهیم آن، راهنمایی‌های لازم را برای مواجهه با چالش‌های روزمره بیابند.

در بخش پادکست‌های اسمیرنا، به سخت‌ترین سوالات شما پاسخ داده شده است؛ خدا کیست؟ چرا اجازه می‌دهد ما رنج بکشیم؟ چه چیزی پسر خدا بودن عیسی را اثبات می‌کند؟ ارزش و هویت ما از نگاه خدا چیست؟ شما می‌توانید برای تامل به پاسخ این سوالات با اسکن QR کد به کانال یوتیوب ما مراجعه کنید و کتاب‌هایی که به صورت صوتی برای شما مهیا شده است را بشنوید.



### پادکست‌های اسمیرنا

### انتشارات اسمیرنا



### خبر خوش

خداوند امروز شما را به سفری دعوت می‌کند تا با او همراه شوید. او مشتاق است تا وارد زندگی شما شود و زندگی تازه‌ای به شما ببخشد. تمامی این خدمت‌ها تدارک خداوند است تا این خبر خوش به شما برسد. اگر شما هم مایل هستید در این سفر با او همراه شوید و او را بشناسید با ما تماس بگیرید. تیم اسمیرنا آماده خدمت به شما عزیزان است تا شما را در این سفر همراهی کند. فراموش نکنید او منتظر شماست. در هر شرایطی که هستید.



با ما تماس بگیرید  
و دیگر کتابهای انتشارات اسمیرنا  
برای دریافت نسخه چاپی کتاب زن



با ما تماس بگیرید





[www.smyrna-magazine.com](http://www.smyrna-magazine.com)

Copyright © 2026 by JBM  
Presented By Jubal Band Ministries

JUBAL BAND presents : The Monthly magazine in Farsi that promotes biblical faith and Iranian Christian culture.  
please contact with us by : (+1) 770 268 9176 - (+1) 469 793 96 88 - (+90) 534 269 75 45